

پیام شادباش به مناسبت

۷۱مین سالگرد انقلاب کبیر اکتبر

پیام شادباش به شورای مرکزی
سازمان آزادیبخش فلسطین

کارشکنی در مذاکرات صلح

ما گذشته، دور جدید مذاکرات ایران و عراق در زونیا حضور دبیرکل سازمان ملل متحد نجف مکرتمت، تنها نتیجه این مذاکرات طولانی، توافق شکننده برای مبادله تعداد کمی از اسرای جنگی دو کشور بوده است. طرفین موافقت کردند که حدود ۱۵۰۰ اسیر زخمی، معلول و بیما را مبادله کنند. از این عهده حدود ۴۰۰ نفر ایرانی هستند.

آزادی تعداد کمی از اسرا در مقابل مبادله با همه آن اقداماتی که در قطعتاً ۵۹۸ منظور شده و طرفین منازعه می‌بایست آن را به اجرا بگذارند، و حتی در مقابل مبادله اسرای جنگی طرفین، نشان نوعی بست در پیشرفت مذاکرات است. دبیرکل سازمان ملل برای کشیدن زمان اجرای قطعنامه ۵۹۸ و بهانه‌ها را می‌تواند به طریقی که طرفین در نظر دارند، طرحی را مشتمل بر ۴ ماده را نهاده است: ۱- عقب نشینی نیروهای نظامی طرفین به مرزهای شناخته شده بینا لملی. ۲- عدم بازسازی کشتی‌های آسوی ایران در خلیج فارس و تنگه هرمز و آزادی کشتیرانی در این مناطق. ۳- مبادله اسرای جنگی دو طرف. ۴- لایروبی اروندرود. مذاکرات دور سوم بر اساس طرح چهار ماده‌ای فوق صورت گرفت. در این بین دور مذاکرات عراقی‌ها با عقب کشیدن نیروهای نظامی دو طرف به عنوان اولین اقدام ضروری مخالفت کردند، در حالی که مبادله اسرا قبل از هر اقدام دیگری طلب می‌گردد و نیز خواهان لایروبی اروندرود توسط ایران بودند. در مقابل، نمایندگان جمهوری اسلامی روی اجرای ماده اول طرح چهار ماده‌ای دبیرکل اصرار می‌گردد و مبادله اسرا را فقط پس از عقب نشینی نیروهای پذیرفتند و با لایروبی اروندرود نیز در صورت پذیرش ضوابط مطرح در قطعنامه ۱۹۷۵ الجزیره توسط عراق توافق داشتند. در نتیجه اجابت‌های طرفین، مذاکرات مذاخیر راهگشایی به بار نیاورد.

مانع اصلی در عدم پیشرفت مذاکرات طرفین، اصرار رژیم صدام در ابقاء قرار داد صلح ۱۹۷۵ الجزیره و مخالفت آن با عقب نشینی نیروهای نظامی به مرزهای بینا لملی است. رژیم عراق این قرارداد را با این دلیل رد می‌کند که خط مرزی آبی را خط "تال وگ" قرار داده است. صدام خواهان حاکمیت بر اروندرود است. او یک بار با ره‌گردن قرارداد الجزیره و لغو یک جانبه آن، مرتکب اشتباه سیاسی بزرگی شده که سال جنگ، خون ریزی و ویرانی در هر دو کشور را به دنبال داشت. حال دیگر ناچار عراق در اصرار به عدم پذیرش آن قرار داده عنوان مبنای مذاکرات، مرتکب اشتباه دیگری می‌شود. منشأ کارشکنی رژیم صدام و عدم پیشرفت مذاکرات در تحلیلات توسعه طلبانه این رژیم است. در این حال باید بر کارشکنی‌های جمهوری اسلامی با توسل به کنترل با زرسی کشتی‌ها در خلیج فارس و تنگه هرمز و سوء استفاده از تعداد زیاد اسرای جنگی که در اختیار دارد، برای گرفتن امتیازات کید نمود.

مطابق اظهارات دبیرکل سازمان ملل، اوضاع کنونی در نتیجه، بسیار خطرناک است. اظهارات دبیرکل سازمان ملل که بر مبنای گزارشات فرستاده و ویژه و به دو کشور عراق و ایران تنظیم شده است، حاکی است که آتش بس در مرزهای دو کشور در خطر تهدید است و همه شرایط موید متزلزل بودن لایحه در ص ۲

بازسازی در جنبه بسیج جنگی

رسوایی شکست سیاست ویرانگر "جنگ جنگ تاسا پیروزی" را برده بوشی کند. بومانع "بیلگه کردن" مردم به مسیبن هت سال جنگ و کشتار شود. از همسایان نخستین روز اعلام پذیرش آتش بس یعنی ۲۹ مرداد، همسرانهای گروهی و امکانات تبلیغی رژیم در این جهت به کار افتاد و مسئولین ریز و درشت در وعده دادند به مردم درباراً راه اندازی کارخانجات، احیای کشتا ورزی، بازسازی شهرها و روستاهای ویران شده، ساختن راهها، ایجاد دینا در جدید، افزایش صادرات و واردات، رونق بازرگانی، رسیدگی به وضعیت جنگ زدگان و آوارگان جنگی و تبدیل ایران به بهشت برین از یکدیگر پستی گرفتند.

به تدریج اما به جای آن‌ها و هوای وعده‌های توخالی، نغمه دیگری ساز شده که با زنی "همه جا نی" منوط است به تأمین کامل صلح و اطمینان نسبت به عدم تجدید جنگ و جنگ نیز هنوز تمام نشده و خطرات زسر گیری آن وجود دارد و روالش.

بقیه در ص ۱۱

ها شمی رفسنجانی در سفر هفته اخیر خود به خوزستان، ضمن یک سخنرانی با ردیکره توفیق سیاست دولت در باره بازسازی پرداخت و با زهم بازسازی را درگرو "اطمینان کامل به صلح" قرار داد. وی گفت: "با اطمینان از عدم تجدید جنگ به وجود آمدن بدست آوردیم برنا مه‌های خود را اجرا کنیم". او همچنین تصریح کرد که تا حصول اطمینان نسبت به "عدم تجدید جنگ" گام‌ها را به بیشترین هزینه صرف می‌کند و ما دگی جنگی خواهد شد و از بودجه جنگ به سود بازسازی به هیچ وجه گام نخواهد شد. این اندیشه را رفسنجانی در سفر خود به کرمان که در نتیجه آن انجام شد نیز به طور مشروح مورد تأکید قرار داد.

بازسازی ویرانی‌ها و تبااهی‌های ناشی از هشت سال جنگ ارتجاعی و تها و زکا رانه، اکنون به موضوع روز جامعه ما تبدیل شده است. در نخستین روزهای پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت، رژیم آخوندی با وعده و وعیدهای فراوان در مورد بازسازی سریع کشور، به میدان آمد تا در پس ایجاد میدواری در مردم در جهت ترمیم سریع خرابی‌ها، افتضاح و

خواست مردم و برنامه مجاهدین

امروز دیگر کمتر نیروی سیاسی است که در پیکار رژیم تبهکار جمهوری اسلامی، تمام دموکراسی و در اس آن آزادی سیاسی راه هدف خود قرار ندهد. اما در این شرایط، استبداد، ناپاکیت فقیه - طوسی سال‌ها بی‌کی بر میهن ما جنگ انداخته است، آنچنان عتقانی در زندگی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و خصوصی مردم ایران پدید آمده که در طول تاریخ کشور ما کم‌بالات رژیم آخوندی در این چندسال زندگی تنگنای هزاران نفر از فرزندان شریف و مبارزان را تیرباران کرده، به دار آویخت و بی‌بازگشت زجر شکنجه گشت. در این سال‌ها همه‌ها را زجر روانه زندان‌ها شدند، هزاران نفر تبعید شدند و چند هزار نفر مهاجرت کردند. در این سال‌ها همه شوراها، سندیکاها و دیگر تشکلهای مستقل زحمتکشان را منحل و یا به شکل‌های حکومتی تبدیل شدند. در این سال‌ها مبارزات کارگران، کارمندان، دانشجویان و دانش آموزان، معلمان، پزشکان، مهندسان، بی‌بهره‌وران و حتی فعالیت‌های خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی، با سرکوب شدن و یا زیر فشارهای شدید قرار گرفتند. در این سال‌ها همه خون آغشته مردم در خانه و زندگی خصوصی نیز آماج چنان تعرض‌ها، توهین‌ها و تحمیل‌هایی شده‌اند که حدی بیشتر آن تصور نیست.

در چنین شرایطی، سازمان‌های سیاسی مخالف رژیم ولایت فقیه که خود آماج شدیدترین سرکوبگریها هستند، چگونه می‌توانند تقدم مبارزه در راه تأمین صلح و آزادی و سرنگونی را ایجا کنند؟ واقعیت این است که تقدم مبارزه برای صلح و دموکراسی نه تنها به دلیل عتقان حاد مسلط بر کشور ما، بلکه همچنین و اساساً به دلیل نیاز زنیادین جامعه به دموکراسی، به مثابه مهم‌ترین اهرم رشد اقتصادی - اجتماعی - سیاسی و فرهنگی است. امروز در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری نیز مبارزه در راه صلح و تحکیم دموکراسی، یکی از بنیادی‌ترین جهات مبارزه نیروهای صلح و ترقی را تشکیل می‌دهد. تجربه کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته به روشنی اثبات می‌کند که تا مین و تعمیق دموکراسی، همه به مثابه مهم‌ترین اهرم رشد جامعه در کلیت آن، وهم‌بسته بقیه در ص ۲

تشکیل دولت مستقل فلسطین

عقب نشینی امام در برابر موسیقی! ۹ ص
پیروزی حزب مردم پاکستان ۱۰ ص
جنبش کارگری در جستجوی آلترناتیو دمکراتیک ۵ ص

راه آزادی، راه رزم قاطعانه است

آقای بازرگان رهبر "نیفت آزادی" چند سدی پیش در یک مصاحبه تلفنی با رادیوی بی.بی.سی گفت که علیرغم اظهارات مکرر رهبران ایران در مورد حمایت از "فشار سیاسی" و "آزادی بیان"، به مثابه مردم ایران سویی از آزادی نرسیده است.

آقای بازرگان، ضمن دیگر اظهارات خود، به فشارهای رژیم "نیفت" و "جمعیت" اشاره نمود و به این ترتیب، اقدامات رژیم را مورد انتقاد قرار داد.

در اظهارات بازرگان، البته حقیقت تلخ سیطره خشن استبداد، تا حد عمال شدید فشار بر نیروهای که می‌کوشند همه قوانین "ولایت فقیه" را رعایت کنند، انعکاس می‌ریخت داشته است. در آنچه می‌تواند رژیم در باره "آزادی بیان" و دیگر "آزادی‌ها" کوچکترین محتوایی داشته باشد، بدون شک قبل از همه باید آن محتوا و تاثیرات در راستای "نیفت" و "جمعیت" و دیگر جریان‌های مشابسه مشاهده کرد. چرا که این جریان‌ها در حرف هم‌پای خود را از محدوده دایره قانون اسلامی بیرون نهاده و به قول بازرگان "بیرونه‌ها" دارند. بدین ترتیب کنش و واکنش متقابل رژیم و جریان‌های سیاسی فوق، خود نوعی مبارزه مستقیم است. حال وقتی که ادعای سران حکومت اسلامی است، حال وقتی که آقای بازرگان هم "سویی" از "فشار" به مثابه نخورده دیگرید به حال سایرین.

و اما حقیقت دیگری که در موضع گیری آقای بازرگان منعکس بود، همانا تا پیگیری خود ایشان در ساخت و دفاع از آزادی و هراس‌شان از تماس با حقایق خونبار را می‌توانیم از تبهکارهای رژیم است. آقای بازرگان در همان مصاحبه ضمن اشاره به امکان تعطیل "نیفت" در صورت تداوم فشار رژیم، بقیه در ص ۴

شهادت رفیق جهانگیر فتحی در اوین

فدایی خلق، رزمنده ثابت قدم رفیق جهانگیر فتحی پس از دو سال مقاومت دلیرانه در سیاه‌چال‌های رژیم خمینی، آماج گلوله‌های دژخیمان خلق شد. رفیق "جهان" برورده رنج و زحمت رزمنده بی‌گسیر راه سعادت محرومان بود، بر سر پیمان خود با خلق ایستاد و سرافرازانه جان بر سر پیمان نهاد. ۱۲ ص

شهادت رفیق عبدالحسین آگاهی

رفیق عبدالحسین آگاهی، محقق برجسته، مبارز بی‌گسرو استوار راه پیروزی مردم و عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران، پس از مقاومتی قهرمانانه در برابر دژخیمان جمهوری اسلامی در شکنجه‌گاه‌های رژیم به قتل رسید. او تا آخرین دم حیات پر شورش در سنگرزحمتکشان رزمید و با وفاداری به آرمان‌های شهادت رسید. ۱۲ ص

در این شماره

ایک در برابر آزمونی تازه ۴ ص
دهمین سالگرد اعتصابات نفت ۱۲ ص
نوسازی کامل دهنده انقلاب اکتبر ۲ ص

زنده باد صلح، زنده باد آزادی، مرگ بر خمینی

کارشناسی ...
بقیه از صفحه اول

آتش بس است. مطابق این گزارشات، در برخی از نقاط، مثل طاه نیروهی و دوفرط تنها ۲۰ متری می باشد. در چنین شرایطی تحکیم آتش بس و جلوگیری از مداخلات اهمیت جدی یافته است. این امر نیز قبیل از همه درگرو و آذاتن دورژیم، به ویژه رژیم صدام به پیش کشیدن نیروهای نظامی خود به پشت مرزهای شناخته شده در تقارن دالجزیره است. علاوه بر آن، لازم است که اقدامات دورژیم برای نگهداشتن هر دو کشور در حالت بسیج جنگی و گسیل دائمی نیروها به سوی مرزها، محکوم شود و فشارهای موشربینا لمللی و داخلی روبرو گردد. در همین راستا و با دریا فست

خواست مردم 5 ...

مطالبه مهم ترین اهرم گسترش کیفی مبارزه طبقاتی و بسط امکانات توده های میلیونی که اکثریت جامعه را تشکیل می دهند، نه تنها امروز، بلکه در آینده نیز یکی از بنیادهای تریب آماج های نیروهای مسلح و ترقی را تشکیل می دهد. اگر در کشورهای پیشرفته سرمایه داران مبارزه در راه بسط و تحکیم دموکراسی جدید جایگاهی دارد، در کشورهای استبداد و در حال پیشرفت با زهم برادران چنین مبارزه های فزود می شود.

علاوه بر تحریر کشورهای سرمایه داری، تحریر کشورهای سوسیالیستی نیز، اگر چه به گونه ای دیگر، ضرورت حیاتی آزادی و دموکراسی را برای پیشرفت و تکوین جامعه و برای اعمال اراده واقعی مردم اثبات می کند. در کشورهای سوسیالیستی نیز آنچه که دموکراسی منسی شده، رشد و تکوین جامعه کند و حتی در سالیانی متوقف گردید و بین مردم و دولت مداخله یافته و فساد و فساد مفسد در جبهه بحران شد. از همین رو است که امروز، جنبش نوسازی در هر یک از کشورهای سوسیالیستی که آغاز شده، به لحاظ سیاسی مهم ترین آماج خود را بسط و تحکیم دموکراسی قرار داده است.

و اما، به همان اندازه که دلایل اثبات کننده اهمیت و میریت دموکراسی برای جامعه بسیارند، دلایلی که اثبات می کنند بسیاری از سازمان های سیاسی ترقی خواه و مبارزان را برانند و دموکراسی را تنها اختیاری در عمل به آن پایبند نیستند، نیز بسیار است. برای اثبات این واقعیت تلخ می توان همه برنا مه و همه عمل این سازمان ها رجوع کرد. در این میان سازمان مجاهدین خلق، شاخص ترین نمونه است.

سازمان مجاهدین خلق اگر چه در مبارزه با رژیم ولایت فقیه، شهادت بسیاری داده است، اما هنوز نتوانسته برنامهای قابل اعتماد برای دفاع از دموکراسی ارائه دهد. در برنا مه سازمان مجاهدین خلق اگر چه به گونه ای ظریف تر، گمان دین بسا دولت درمی آید و این گنج ترین شاگرد به بسیاری آینه موردهای مجاهدین است. هر گونه در آ میز دین با دولت، به مثابه خطرناک ترین و با زارنده ترین مانع در برابر تأمین دموکراسی و آزادی های سیاسی و اجتماعی است. امروز دیگر مصلحت و هم خلافت در کشور ما امتحان خود را داده اند. رژیم سلطنتی اثبات کرد که قادر نیست دموکراسی را رعایت کند و قبیل از هر چیز به دلیل مخالفت این رژیم با دموکراسی بوده که مردم به با خاستن و آن را سرنگون کردند. و هزاران قربان در آنجا شهادت دادند. دیکتاتورانی که در برنا مه آنها زکات می مردم را هتیار کرده است که ادعای بویک و شاید آن سه سلطنت طلبان در برنا مه آزادی را با زشتا سند و هر گونه راه با زکشت حکومت موروثی را برینند.

در پی رژیم سلطنتی، رژیم اسلامی نیز امتحان خود را پس داده است. تنها دورژیم جمهوری اسلامی بسا دموکراسی چنان شدید است که بدون سرنگون کردن این رژیم، امید استقرار یک دموکراسی واقعی در کشور واهی خواهد بود. اگر دورژیم سلطنتی، شاعران را به خدا "ولی زمین معرفی می کردند و به کمک این سه راه را از تکثیر حقوق مردم را تا بود و مبارزات مردم عرب را "ولی کردند، در رژیم جمهوری اسلامی، با دانه و عرب را "ولی فقیه" به عنوان امام مستقیم و نماینده "ولی عمر" و همچون کسی که مستقیماً بسا شخص خدا طرف مذاکره و معامله است، معرفی می شود و به کمک این "امام کذابی مردم را کشتار و کشت و ویران می کنند.

علاوه بر ایران، در کشورهای دیگری جسون پاکستان و عربستان سعودی انواع رفیق تری از در آ میزی دین و دولت به نمایش گذاشته و نتیجه مشابهی به دست آمد. عربستان نا خودمختاری و پاکستان نیز با الحاق پس از ایران، جزا استبداد زده ترین کشورهای منطقه را گرفتند. در آنجا هم دیکتاتورانی مثل آغا علی سقا، مذهبی حنفی و زندگی خصوصی توده ها را آماج تحمیلات شدید و تحقیر آمیز قشری کرده است. با توجه به همین تجربه بود که هفته پیش مردم پاکستان را برای حکم محکومیت دیکتاتورانی اسلامی را در کردند.

مجموع تحارب "رژیم های اسلامی" اثبات کرده است که مهم ترین تقاضای سیاسی این رژیم ها بسا دیکتاتورانی معمولی، عبارت است از بره گیری

حسایت واقع در مرزهای دو کشور، شورای امنیت سازمان ملل طی اعلامیه ای از هر دو کشور خواست که برای پیشرفت مذاکرات برپا به طرح چهار رساله ای حدا کثر تلاش خود را به عمل آورند.

راه اصلی حل اختلافات و احتساب از دموکراسی تا زه ای است که طرفین بسیج نیرو و استوار کالت جنگی را کا ملاً قطع کنند. قرارداد ۱۹۷۵ الحزیره را به عنوان مبنا ی حل اختلاف مرزی و گفتگو بسو بیدریند، به تحریک علیه یکدیگر با آن دهنده و همه اختلافات را از طریق مذاکره حل کنند. ...

فطعتاً به ۵۹۸ شورای امنیت زمینه مناسب حل اختلاف به طریق سیاسی را فراهم کرده است و طرفین با یسد آن را به اجرا آورند.

عوام فریبانه از "اسلام" برای پیشبرد سیاست های ضد مردمی و ضد بشری، تکیه این رژیم ها بر "اسلام" اساساً هدفش سوء استفاده از عقایدات و وجدانیات مردم برای تحکیم موقعیت قدرت یا فتگان و تحمیل سیاست های ضد مردمی و به غایت ضد مکرانیک به جامعه است. خلاصه کلام، تاکنون در جهان کشورهای مسلمان هر رژیمی که خود را اسلامی نامیده است، هدفش سرکوب بیشتر و خون ریزی شدید تر بوده است. هدفش تبدیل اسلام به یک حربه سیاسی مشخص برای سرکوب مخالفین و ارباب و سرکوب توده های میلیونی بوده است.

البته همه این رژیم ها با شدید ترین تبلیغات خود را مدافع "آزادی"، "دموکراسی"، "مستغنیان و "محرمان" معرفی کرده می کنند. مدافعین این رژیم های اسلامی سعی می کنند شدید تر بسن و حجابی ترین شعارهای مردم بسند و به اصطلاح عدالت جوایی را علم کنند. اما هیچ رژیم اسلامی تاکنون به هیچ یک از خواست های بنیادی مردم زحمتکش پاسخ نداده است. تاریخ نشان داده است که شعارهای پر مظلومانه عدالت جوایی این رژیم ها نیز در حقیقت برای فریب و سرکوب مردم و سازمانهای سیاسی ترقی خواه ...

مطالباً به سازمان مجاهدین خلق نیز در پی بهره برداری از اسلام و تحلیلات مذهبی و فرهنگ گدیزی مردم به منظور استقرار یک رژیم غیر دموکراتیک است. وقتی سازمان مجاهدین، استقرار جمهوری دموکراتیک اسلامی را به عنوان هدف مقدم خود اعلام می کند، از یک سو قصد دارد که در برابر رژیم خمینی مقابل به مثل کند و با استفاده از همسایان حرسه ای که خمینی و سوله آن مردم را فریب داده و دنبال خود کشید، مردم را به سوی خود کشاند، و از سوی دیگر قصد دارد از این وسیله برای مقابله با نیروهای ترقی خواه سپهره بگیرد و واقعیت این است که اگر ایی حربه مجاهدین بیشتر در مقابل بسا نیروهای ترقی خواه است که مخالف در آ میزی دین و دولت اند.

رهبری سازمان مجاهدین خلق زیر فشار نیروهای ترقی خواه و نیروهای متحد خود در "شورای ملی وقت" اندیشه در آ میزی دین و دولت را تنها آجا که روی کاغذ است، با رنگ و لعاب زینت داده اند، را ظریف و ظریف تر کرد. اما در روی خاک و در عرصه عمل، قدر رهبری سازمان مجاهدین خلق ایران برای دینی کردن دولت و سوء استفاده از وجدانیات مردم، شدتی بیش از هر زمان پیدا کرده است. ما جباری انقلاب آیدئولوژیک" رویدادهای پس از آن نشان داده که در عمل رهبری مجاهدین فاصله بینش و روی خود را با خمینی به شدت کاهش داده، در موازات بسا رویای شیوه های خمینی بهره گرفته و در مواردی نیز دست آقا را از پشت است. "عروج" مسعود جوی و همسر وی به مقام پیشوای حاد آن و بر این شدن شدید کیش بر ستش مریم و مسعود در سازمان مجاهدین و تبدیل مجاهدین به پرستندگان ساده مریم و مسعود و خفانی که بر سازمان مجاهدین مسئولی دست بردگان فکری که از هزاران مجاهد ساخته شده، همه و همه گواه آن است که در چشم انداز برنا مه سیاست پیشوایان مجاهدین چیزی جز استقرار یک دیکتاتورانی اسلامی به غایت خشن که در آن ریاست کیش بر ستش رجوی رایج شود، مشاهده نمی شود.

رهبری سازمان مجاهدین در مقابل نیروهای که می بایست جبهه و حاضر دورژیم ولایت فقیه را تشکیل دهند، نیز گرایش های غیر دموکراتیک خود را بروز داده است:

رهبری مجاهدین در رابطه با نیروهای ضد سلطنت و خلافت، به جای ارجح قرار دادن نیاز جنبش مردم (که اتحاد را می طلبد)، مصالح و حتی حساسات خود را مبنا قرار داده و به سرخوردگی انتقامجویانه و تفرقه آمیز دست می زند.

رهبری مجاهدین در سرخوردگی با برین، رابطه دموکراتیک و برابری حقوق را نفی می کند.

رهبری مجاهدین به جای پذیرش اتحاد محکوم دموکراتیک همه نیروهای ضد سلطنت و خلافت، بسود را محور قرار می دهد و دیگران را به پذیرش شروط و برنا مه رهبری خود قرار می دهد.

رهبری سازمان مجاهدین برای مبارزه بسا رژیم خمینی و سوله و اقداماتی را حاکمی شماره، تا بد آنجا که به عراق و شرایط جنگی متکی می شود و درست در لحظه قطع آتش بس از سوی ارتش های ایران

در لحظه کنونی، برای دستیابی به اجسرای قطعاً به ۵۹۸، تحکیم آتش بس اهمیت جدی دارد و برای این کار، عقب کشیدن نیروهای نظامی به مرزهای بیابان ملی نقش قطعی ایفا می کنند. علاوه بر آن، لازم است اسرایی قید و شرط و به طرک ممل آزاد شوند و با زکشت دا و طلبا به هم آنگان به میهن خود تا مین شود. نباید اجازه داد که زندگی این انسانها وسیله متیاز زکشتن های با چو خاها نه شود. در لحظه کنونی احزاب و جلاله های قید و شرط طرح جبار داده ای دربرکل سازمان ملل را به پیشرفت و غلبه بر مشکلات در مذاکرات را می گشاید. دورژیم با یسد بدون کارشناسی و دفع الوقت، این طرح را به اجرا گذارند.

عراق و آغا ز آتش بس، به حمله جنگی دست می زند و صلح را به خطر می اندازد و همه نفرا به کشتن می دهد. مجموع این اقدامات سبب شده است که امروز فاطمه مجاهدین از بسیاری نیروهای مبارز بیشتر از زهر زمانی با شد و مجاهدین عملاً خود را در حصار سیاست های قشری خود محصور کنند. رهبری سازمان مجاهدین در تداوم تفرقه در صفوف نیروهای مبارز تسلط و خلافت نقش جدی دارد.

کمیته مرکزی سازمان ما سیاست عمومی ما را در مقابل سازمان مجاهدین خلق مشخص کرده است. این سیاست مبتنی است بر تلاش برای جلب سازمان مجاهدین خلق به همکاری و اتحاد دو مبارزه علیه رژیم خمینی و به خاطر صلح و آزادی. سازمان ما می کشد برپا به برابری حقوقی، دموکراتیک ترسین و مناسبات را با دیگر سازمان های سیاسی مترقی و مبارز برقرار رکن و بدون هر گونه پیش شرطی، برپا به آماج های مشترک با این سازمان ها همکاری و اتحاد کند. این سیاست در عین حال ایجاب می کند که ما صرفاً اشتقادات خود را به سازمان مجاهدین خلق، ابراز نکنیم و برای ایجاد انگیزه جهت رفع کج روی ها در سیاست و خط مشی مجاهدین بکوشیم. به اعتقاد ما عدم توجه رهبری سازمان مجاهدین خلق به اهدافین و رده بر سیاست و خط مشی مجاهدین، هم برای ما و هم برای کل جنبش ضد رژیم ولایت فقیه زیا نمند و حتی مخرب است. بدون شک، رهبری مجاهدین چنانچه تجربه را بر سرکوب، خصوصاً تجربه کشورهای آرا که همچون ما زیر سیطره دیکتاتور می هستند، در نظر بگیرد، آنگاه می تواند اهمیت بسببگیری در دموکراسی، اهمیت رابطه دموکراتیک با سازمان های مبارز و خصوصاً اهمیت اتحاد دو همکار را به خاطر آماج های مشترک را به گونه ای دیگر با زشتا بسا. امروز در ترکیه، نیلی، پاکستان، عراق، آفریقا و جنوبی، السالوادور و در برخی دیگر از کشورهای زیر سلطه استبداد دیکتاتورانی، نیروهای ترقی خواه بسیار موفق ترا می توانستند انواع همکاری ها و اتحادها را تشکیل جبهه پیش بریند.

چشم بستن بر همه این واقعیات و سردر لاک خود کردن و راه خود را رفتن و به تفرقه جنبش با نظرسر یقی و تقاضای نگرستن، نمی تواند نشانه هیچ سازمان سیاسی مسئولی باشد. اعتقاد ما این است که علی رغم سطره گیری هایی بسا رجیدی بر برنا مه و خط مشی سازمان مجاهدین خلق، بسا اعتبار نیروی فداکار و مبارزی که در این سازمان گرد آمده و بسا عساکر بسیاری سنت های رزم جوایی و ترقی خواهانه بسا در تاریخ این سازمان، هنوز، مکانات بزرگی در جهت زدودن گرایش های غیر دموکراتیک و تفرقه افکنانه در صفوف مجاهدین وجود دارد. به یسده جای سمت کیر پهای فدد مکرانیک، شخصیت پرستانه و تفرقه افکنانه، مجاهدین خلق در سمت گسترش دموکراسی در برنا مه و خط مشی زندگی سیاسی خود، دور سمت تبدیل شدن به یک عامل اتحاد در صفوف نیروهای رزمنده ضد رژیم خمینی پیش بریند، امید است که همه سازمان های سیاسی بدروشنی دریا بنده که مردم ایران - خصوصاً پس از جنبیدن زهرا استبداد دفا هتی - دیگر در مقابل هر گونه برنا مه سیاست ضد مکرانیک، در برابر حکومت های مذهبی و فترقه ای و در برابر دیکتاتورانی این با آن حزب خواهند ایستاد. خواست مردم صلح و آزادی و امنیت و گسترده ترین دموکراسی است. خواست مردم استقرار رژیمی است که به جای تکیه بر دین و تکیه بر تاج و تکیه بر این با آن فرقه، و به جای قبضه شدن در جنگ این با آن حزب خاص، مستقیماً بسر اراده زادانه خود مردم متکی باشد. مردم می خواهند رژیم ولایت فقیه سرکنا شود و دورژیم خودشان استقرار یابد. ولایت در برابر مردم قرون با شیم و بسا یستی تحقق خواست آنان متحد شویم.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد
مهاجرین باید آزادانه
به کشور خویش بازگردند!

پیام شادباش کمیته مرکزی سازمان به شورای مرکزی

سازمان آزادیبخش فلسطین

به : شورای مرکزی سازمان آزادیبخش فلسطین

همرزمان می با سرعفات
 کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران
 (اکثریت) با سرور اعلام تشکیل کشور مستقل
 فلسطین را که در راستای تحقق آرمان دیرین خلق
 قهرمان فلسطین در تعیین سرنوشت خویش است، به
 سازمان آزادیبخش فلسطین شادباش می‌گوید.
 اعلام تشکیل کشور مستقل فلسطین توسط اهل
 فوق‌العاده شورای ملی فلسطین، در پی مبارزات
 جسکی ناپذیر و قیام‌گرایانه در خلق فلسطین ضربه‌ای
 جدی به تجاوزکاری‌های دولت صهیونیستی سراسیل
 وارد آورده است. خلق عرب فلسطین اکنون مبارزه
 خود را علیه سرکوب فاشیستی رژیم سراسیل با
 کیفیت جدید و آینه‌ای روشن تراد می‌خواهد داد.
 اعلام تشکیل کشور مستقل فلسطین و پشتیبانی
 بلافاصله تعداد دیگری از کشورهای سازمان
 و محافل بین‌المللی یک موفقیت جدی برای سازمان
 آزادیبخش فلسطین و ما به اعتبار روزافزوان است.
 دوستان گرامی

مردم میهن ما دیرپوی و سرور خلق فلسطین
 خود را شریک می‌دانند، او تشکیل کشور فلسطین و
 مبارزه مردم آن تا پیروزی نهایی قاطعانه
 پشتیبانی می‌کنند.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران
 (اکثریت) با ردیگر حمایت قاطع خود را از مبارزه
 خلق فلسطین و تشکیل کشور مستقل فلسطین اعلام
 می‌دارد و برای خلق به پا خاسته و قهرمان فلسطین
 پیروزی‌های بزرگ تر آرزو می‌کند.

کمیته مرکزی
 سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
 ۲۵ آبان - ۱۳۶۷

بتوانند با تکیه بر اخلاقیات و روحیه‌های مردم ایران
 و با و آرزوهای راه‌پیمایی سیاست‌ها و برپا می‌مانند
 دگرگون ساز حلیب کنونی سیاست‌های اقتصادی
 نوین را با سرعت و شتاب به اجرا در آورند.
 در این زمینه، کارهای زیادی صورت گرفته و اشکال
 و سبب‌های تولیدی که هنوز ظرفیت خود را به
 تا مین نیز زندگی‌های اقتصادی کشور حفظ کرده
 با آزدست نداده‌اند، احیا و ایجاد می‌گردند.

نوسازی و تجدیدنظر در عرصه‌های سیاست
 بین‌المللی، اتحاد شوروی، پیش‌از هر عرصه دیگری
 کارایی خود را به ثبوت رسانده است. کام‌های
 بزرگی که در راه مبارزه درگیر هستند، و مسابقیه
 تسلیحاتی برداشته شده است، از درختان تریسبون
 دستاوردهای جنبش نوسازی در اتحاد شوروی محسوب
 می‌شود. امکانات تازه‌ای برای بهبود سیاست
 بین‌المللی اتحاد شوروی و همزیستی مسالمت‌آمیز
 دولت‌های با نظام‌های مختلف به وجود آمده است.
 نوسازی حزب کمونیست اتحاد شوروی در
 مناسبات با احزاب کمونیست و کارگری، جنبش‌های
 دموکراتیک و ترقی‌خواه جهان تا شیرات و تغییرات
 محسوسی را به وجود آورده است.

تحولات نوسازی در جنبش خلق چین و جنبش
 نوسازی در اتحاد شوروی شریکی را پدید آورده است
 که می‌تواند بر مناسبات تیره میان دو حزب کمونیست
 چین و شوروی طی ربع قرن، نقطه‌ایان گذارد
 پیشروی موفقیت‌آمیز و روند نوسازی در اتحاد
 شوروی بر نوع نگرش احزاب کمونیست و ترقی‌خواه
 جهان نسبت به سوسیالیسم از جهات گوناگون اثر
 خواهد گذاشت. از یک سو زودین هرگونه تفسیر مجرد
 و تخیلی از سوسیالیسم، جدا از تکامل نیروهای
 مولده، رفا و عدالت اجتماعی را در پی خواهد
 داشت و از سوی دیگر، سیاسی عمیقاً انسانی و
 دموکراتیک سوسیالیستی را روشن تر خواهد کرد.
 بدین ترتیب تا قوس انقلاب اکثریت به هم نرسد
 برپا کنندگان آن شتابانانه در راه تحقیق
 قربانی‌های بی‌شمار و جان‌فشی‌های شگرف از
 خودشان داده‌اند، وطن‌ها را در پی خود را در روند
 نوسازی و نواندیشی بازمی‌یابد. □

پیگرد همه افسران، درجه‌داران، سربازان
 و سپاهیان که به خاطر عدم تمکین به
 سیاست‌ها و فرامین جنگی تحت تعقیب
 قرار گرفته‌اند و پیگرد همه مشمولانی که
 به هر دلیل از خدمت سربازی و یا رفتن
 به جبهه‌ها و خدمت به جنگ سرباز زده‌اند
 باید فوراً متوقف گردد.

پیام شادباش کمیته مرکزی سازمان به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

به مناسبت ۷۱مین سالگرد انقلاب کبیر اکتبر

به : کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

به : رفیق میخائیل سرگیویچ گابریلوف، دبیر
 کل حزب کمونیست و صدراعظم عالی اتحاد
 جماهیر شوروی سوسیالیستی

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران
 (اکثریت) فرا رسیدن سالگرد انقلاب سوسیالیستی
 سوسیالیستی اکتبر را به شما رفقای گرامی و به همه
 مردم زحمتکش و صلح‌دوست اتحاد شوروی صمیمانه
 شادباش می‌گوید. جشن بزرگ اکتبر، یادآور نبرد
 شگوه‌مند و ناپذیرانه خلق‌های شریف اتحاد شوروی
 برای پیروزی بر استعمار روستا و استبداد و پهنای
 کسوری بر پایه صلح و دموکراسی و عدالت است. این
 آرمان‌های مقدس که طی هفت دهه‌های از پیروزی
 اکتبر درفش راه‌های مردم اتحاد شوروی بوده،
 اکنون در هنگامه نوسازی امیدآفرین زندگی
 اقتصادی - اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مملکت
 شوروی، زرف‌ترودرخشان تر از هر زمان جلوه‌گر
 شده‌اند.

کمیته مرکزی سازمان ما اعتقاد داریم که
 امروز گرامی‌داشت انقلاب سوسیالیستی اکتبر و
 حمایت از خواست‌ها، نیازها و آرزوهای مردم اتحاد
 شوروی بدون حمایت قاطع و بی‌گنجا ز جنبش نوسازی
 در اتحاد شوروی، که با پیروزی کمیته مرکزی حزب
 کمونیست اتحاد شوروی و روشن اندیشی و فداکاری
 تحسین انگیز شخص رفیق میخائیل گابریلوف به
 ترسیم چشم‌انداز نوین در زندگی مردم شوروی
 برخاسته ناممکن است. جنبش نوسازی نقش
 کلیدی در پیشبرد و اعتلای سوسیالیسم و در تقویت و
 تحکیم مواضع جنبش کمونیستی و کارگری و همه
 نیروهای ترقی‌خواه جهان به عهده گرفته است.
 نوسازی اتحاد شوروی همان‌گونه که تا کنون
 گذشته نشان می‌دهد، تا ثیری بسیار رستورک در
 رفع تشنج و خطر جنگ در مقیاس جهانی و در احیای
 مناسباتی سازنده و عادلانه میان کشورهای جهان
 داشته است. بدون شک از پیروزی انقلاب اکتبر
 کتون هرگز سوسیالیسم و اندیشه سوسیالیستی
 بدین پایه‌ستبرگ برای اثبات جوهر انسانی،
 عدالت‌خواه، آزاد و صلح‌دوست خود نگردانده است.

نوسازی تکامل دهنده انقلاب اکتبر

هفتاد و یک سال از پیروزی انقلاب کبیر
 سوسیالیستی اکتبر می‌گذرد. مردم اتحاد شوروی و
 حزب کمونیست آن هفتاد و یک سالگی انقلاب
 کشورشان را با برگزاری مراسم راهپیمایی و
 رژه جشن گرفتند.
 طبقه کارگر و توده‌های میلیونی دهقانان و
 زحمتکشان روسیه در هفتاد و یک سال پیش تحسین
 رهبری لنین و بلشویک‌ها عزم و اراده‌شان تا بدین
 خود را برای پی‌اف‌کندن حکومت زحمتکشان به
 آزمون تاریخ گذاشته‌اند و پیروز در آمدند.
 سوسیالیسم با عمده‌الت‌خواه‌هاش در اتحاد
 شوروی رشد کرده و تکمیل پیدا کرده و بسیاری از خواست‌های
 عدالت‌خواه‌هاش در اتحاد شوروی رشد کرده و تکمیل
 پیدا کرده و بسیاری از خواست‌های اساسی زحمتکشان،
 در راه ما هم، اما لیکت سرما به داری بر سایل تولید
 را پایان داد.

انقلاب سوسیالیستی اکتبر در کشوری به
 وقوع پیوست با سطح متوسط رشد سرمایه‌داری و
 برتری نفوس دهقان‌ها و با زمان‌های فئودالیسم
 در جنبش کشوری، برپایی سوسیالیسم نیازمند کار
 فکری و ابتکار و خلافت عظیم بود. میبایست از میان
 انبوهی از عوامل و شرایط پیچیده، راه‌وسیاست
 صحیح برپایی سوسیالیسم بیرون کشیده می‌شد.
 در اتحاد شوروی، سوسیالیسم برپا گشت، اما
 به موازات آن خطاها و کسوری‌ها ای‌ج‌دی که مهم‌ترین
 آنها به سیاست‌های اراده‌گرایانه استالین و
 سرکوب مخالفان عقیدتی توسط اوسر می‌گردید پیروز
 کرد. عدم توانایی در درک و کاپیست دموکراتیک،
 لطافت جدی به رشد و شکوفایی اقتصادی و اجتماع
 و اردنمود. تلاش‌هایی که در او خرده‌ها و اوایل
 دهه ۶۰ برای انجام رشت‌های اصلاحات سیاسی -
 قضاوی صورت گرفته بود، به واسطه برخاستن
 شتابان و ذهنی‌گری‌ها تا کاما نده بدین سان
 نوسازی و بازسازی جامعه سوسیالیستی به تعویق
 افتاد. در سال‌های اخیر، تلاش‌های استبداد
 پیگیرانه‌ای برای نوسازی انقلابی همه‌ششون
 ندگی جامعه شوروی صورت می‌گیرد. با زمینی‌راه
 لی شده در مایه‌های شون زندگی گذشته جامعه شوروی
 سیما جریان یافته است. در مطبوعات اتحاد شوروی
 به‌روزه مقالات و تحلیل‌های مختلفی در سراسر
 سایل زندگی سوسیالیستی دیرپو و امروز چاپ
 می‌شود. دموکراسی، علمیت، انتقاد و انتقاد از خود

رفقای گرامی!
 بی‌گمان سالی که گذشت به نوبه خود سربازان
 دستاوردهای مادی و معنوی جدیدی برای مردم
 اتحاد شوروی بوده است. برگزاری کنفرانس نوزده
 حزب کمونیست اتحاد شوروی و مجمع تصمیم‌گیری
 برای بازسازی ساختار سیاسی و اقتصادی کشور و
 خصوصاً گسترش دموکراسی در همه عرصه‌های زندگی مردم
 اتحاد شده، جنبش نو سازی در اتحاد شوروی را کاملاً
 بزرگ پیش برده و شرایط نوینی برای سربازان
 کاستی‌ها، عقب‌ماندگی‌ها و دیگر کیدیده‌های ناهمخوان
 با جامعه سوسیالیستی را فرا هم کرده است. تا کید
 فزاینده دموکراسی و ضرورت مبارکت هر چه
 گسترده‌تر به مدح و حریات سیاسی و در مرکز توجه قرار
 دادن مسائل زندگی و مولده و رفا و اقتصاد
 مردم بیانش کرد و عمیق حزب کمونیست اتحاد
 شوروی از نیازهای جامعه و خلق‌های اتحاد شوروی
 و نشانگر عزم آن برای پیشروی تا به آخر در راستای
 آرمان‌های والا و جامعه سوسیالیستی است.
 رفقای گرامی!

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران
 (اکثریت) با ردیگر فرا رسیدن سالگرد انقلاب کبیر
 اکتبر را به کمیته مرکزی و همه کمونیست‌ها و همه
 مردم اتحاد شوروی شادباش گفته و برای همه رفقا و
 همزمان آرزوی موفقیت می‌کند.

رفقای گرامی!
 کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران
 (اکثریت) برای حزب کمونیست و همه مردم اتحاد
 شوروی آرزوی پیروزی در این سربزرگ و تاریخی
 ساز دارد. ما مطمئنیم در آرم‌کمیته شوروی امر نوسازی
 قادر است آرزوهای مردم شوروی را جامعه سوسیالیستی
 بیوشان دور آینه‌های هر چه درختان تر آینه
 روی آنان باز کند.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران
 (اکثریت) با ردیگر فرا رسیدن سالگرد انقلاب کبیر
 اکتبر را به کمیته مرکزی و همه کمونیست‌ها و همه مردم
 اتحاد شوروی شادباش گفته و برای همه رفقا و
 همزمان آرزوی موفقیت می‌کند.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
 اول نوامبر ۱۹۸۸

تلاش برای تا مین مشارکت وسیع مردم در اداره امور
 کشور و معد، محیط کار و خانواده و اصلاحات اقتصادی را
 بید آورده است. حزب کمونیست اتحاد شوروی مردم
 را به یکباره علیه تمامی بدیده‌های منفی دعوت
 می‌کند. اما برای مردمی که سالیان طولانی در
 مبارکت فعال در اداره امور و ساز آرزوهای بلند
 و انتقادات خود شری نمی‌دیدند، زود دین روحیه
 تمکین به شور و کار تیم و محافظه‌کاری به اساسی
 مقدور نیست.

رهبری جدید حزب کمونیست اتحاد شوروی
 به‌وقته می‌کوشد که توده‌ها مطابق روح سوسیالیسم،
 به صحنه بیگانه را محاذنگاری و شور و کار تیم کاملاً
 گذارند تا این غول عظیمی که پدیدایش با
 روح سوسیالیسم بیگانه‌هاست، به‌زاد نو در آید. مبارزه
 با شور و کار تیم غلبه قطعی بر این سرطان سازنده
 کننده، کار معدر و کونا مدت به بر نمی‌شیند. مسئله
 اصلی در این راه بید آمدن تحول فکری و روحی در
 توده‌هاست و اینک‌ها همین چند سال تغییرات
 محسوسی در اندیشه مردم شوروی به وجود آمده است.
 رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی نوسازی و
 بازسازی را ابتدا از درون خود حزب آغاز کرده است.
 هر یک از زیل‌نوم‌های کمیته مرکزی، کار جدیدی در راه
 نوسازی در رشته‌های مختلف و مبردا منه و عمق تغییر
 و تحول در زندگی حزبی و در زندگی سیاسی، اقتصادی و
 معنوی کشور افزوده است. نوزدهمین کنفرانس
 سراسری حزب کمونیست اتحاد شوروی تغییرات اختار
 سیاسی حکومت را در راستای انطباق با شرایط ضرور
 برای اداره کشور مطرح ساخت. این کنفرانس به
 لحاظ شیوه کار و روحیت بررسی دموکراتیک و علمی
 مسایل طی چند دهه اخیر در اتحاد شوروی بی‌سابقه
 بوده است. بنابراین تصمیم‌گیری‌ها، بلنوم کمیته
 مرکزی و تغییرات ساختاری در دستگاه رهبری حزب
 به منظور تسهیل در تصمیم‌گیری‌ها و افزایش
 اختیارات ارگان‌های پایین دست زد.

نوسازی در زمینه مور فرهنگ و معنوی جامعه
 بیش از هر عرصه دیگر شتاب یافته و مورد استقبال اکثر
 روشنفکران و نیروهای آگاه و بویسیای
 کشور قرار گرفته است. در بخش‌های هنری و فرهنگی
 علمی کشور، تپ و تاب جدی پدید آمده و ترقی‌خواه
 استکارات فکری و علمی و تحقیقاتی از نو، نشو
 و نما یافته است.
 دگرگون‌سازی در عرصه اقتصاد با تکیه بر
 رشد نیروهای مولده، بهره‌گیری همه‌جانبه از انقلاب
 علمی - فنی معاصر، عرصه ملی‌نوسازی انقلابی
 جامعه شوروی را تشکیل می‌دهد. موفقیت نوسازی و
 نواندیشی دگرگوان این امر است که جنبش و دولت چگونه

ایک در برابر آزادی تازه

در تدارک هشتاد و دو سال اجلاس شورای نفت کشورها، عضو ایک در ایران با ماه، اجلاس مشترک کمیته‌های قیمت گذاری و تعیین استراتژی بلند مدت این سازمان برقرار شد. بی‌پایان بخشیدن به این بست موجود در ایران بر سر میزان تولید نفت بهای نفت که برخی رژیم‌ها به‌ویژه رژیم عراق بیش از همه بر آن دامن می‌زنند، عمده‌ترین وظیفه‌های است که در دستور اجلاس آتی ایک قرار دارد.

اوپیک (سازمان کشورهای ما در گذشته نفت) در طول حیات خود با مشکلات فراوانی مواجه بوده است، اما دوره کنونی آن مشکل‌ترین دوره‌های حیات است. آن است. این سازمان در سال ۱۹۶۰ با همکاری و شرکت ایران، عربستان، عراق، کویت و ونزوئلا تشکیل شد. اینک دارای سیزده عضو است، که تولید کنندگان عمده نفت در میان کشورهای غیر-سوسیالیستی هستند. علاوه بر اینچ کشور فوق، الجزایر، اندونزی، لیبی، مارات متحده عربی، قطر، ابوظبی، نیجریه و گابن نیز پیدا می‌شوند. این سازمان در زمان با هدف تعیین و تثبیت بهای نفت خام و فرآورده‌های نفتی در بازارهای جهانی، تهیه و تنظیم مقررات هماهنگ مالیات و تثبیت میزان واقعی مالیات در بافتی از شرکت‌های نفتی در کشورهای عضو، تطبیق شرایط مندرج در قراردادها، نفتی با مقتضیات روز، یا حداقل هماهنگی در سیاست نفتی کشورهای عضو، با آخرین کرده‌آوری اطلاعات نفتی مربوط به کشورهای عضو، با همکاری نفت خیز جهان در تشکیل گردید.

همان‌طور که ازلیست اسامی کشورهای عضو برمی‌آید، آنها دارای رژیم‌های سیاسی و موقعیت اقتصادی-سیاسی متفاوتی هستند. این مشکلات جدی در راه حل مسائل سازمان به‌وجود می‌آورد و علی‌رغم توافق اعضا جهت عدم دخالت مسائل سیاسی در پیگیری امور اوپیک، در عمل هرگاه آنها در مناطق مختلف سعی در دخالت دادن اهداف سیاسی خود در این سازمان داشته‌اند.

تلاش اوپیک برای تعیین سقف تولید برای اعضا و ایجاد هماهنگی با کشورهای ما در گذشته غیر اوپیک ضمن آنکه توانست قیمت‌ها را از زیر ۱۰ دلار موقتا تا ۱۸ دلار برساند، ولی به دلیل فوق در عمل قادر به تثبیت آن نگردید، اختلاف نظر میان اعضا به حدی رسید که اجلاس مشورتی اردیبهشت ۱۳۶۷ اوپیک که با شرکت تعدادی از کشورهای غیر اوپیک تشکیل شده بود، به هیچ نتیجه‌ای منتهی نگشت. اجلاس خرداد ماه این سازمان نیز نتوانست توافق‌های قبلی بر سر سقف تولید را که عراق هرگز به آن نرسید و دیگران نیز در عمل آن را نقض کردند، مورد تأیید مجدد قرار دهد، ضمن آنکه عراق مجدداً حاضر بر رعایت سهمیه تعیین شده خود نگردید و دیگران نیز با زبانه مصیبت خود متعهد شدند.

نیازهای آرزوی بسیار بالای کشورهای عضو اوپیک و دیگر کشورهای ما در گذشته نفت و کاهش شدید درآمد آری آنها به دنبال کاهش قیمت نفت و کاهش ارزش دلار برای فروش هر چه بیشتر نفت را

موجب گردید. با تغییر استراتژی نفتی عربستان سعودی و دیگر کشورهای عرب حوزه خلیج فارس، این استراتژی بنگلای برای پایین نگه داشتن قیمت نفت و هماهنگی آنها با انحصارات بزرگ نفتی-امیرالیستی و افزایش تولید و دررفت استوار گردید. عراق نیز به‌یاد جنگ با ایران و تا همین نیازهای آرزو خود، خواستار سهمیه‌ای معادل ایران در اوپیک شد. در عمل نیز کویت و عربستان با واریز نفت منطقه بیطرف معادل یک میلیون بشکه در روز به حساب عراق، علاوه بر تولید خود عراق، سطح تولید آن کشور از سهمیه ایران نیز بیشتر گردید. ایران نیز ضمن دفاع در حرف از کاهش سقف تولید اوپیک بر بدین قیمت نفت در عمل به فروش ارز آن در برابر در و زربید، گریه جنگ نفتکش‌ها محدودیت‌های جدید در صورت نفت ایران به‌وجود می‌آورد.

نیاز آری شدید کشور ما ناشی از وابستگی شدید اقتصاد آن به درآمد نفت است که از رژیم وابسته شاه به رژیم جمهوری اسلامی به ارث رسیده است. در درون کمیته رژیم خمینی نیز بنا به اظهارات رسمی، وابستگی اقتصاد ایران به درآمد حاصل از فروش نفت تشدید گردید. اگر در سال ۶۵، بخش نفت در تولید ناخالص ملی ایران ۴۵ درصد بود، در سال ۶۶ و با افزایش مداوم قیمت نفت و کاهش تولید موسسات صنعتی، این رقم تا ۷۰٪ بالرفتن. البته باید توجه کرد که سهم دیگر عرصه‌های اقتصاد در تولید ناخالص ملی نیز وابسته به درآمد نفت است.

رژیم جمهوری اسلامی علی‌رغم آنکه تا سال ۶۳ با افزایش قیمت نفت، بالاترین رقم درآمد آری از فروش آن در تاریخ ایران به دست آورد، هیچ اقدام جدی در راستای اصلاح ساختار اقتصاد کشور به عمل نیامد. ملیان در راه دلار به حساب کلان‌تاجران و بزرگ سرمایه‌داران، سر از زیرگردید و بازار اجناس خارجی بر شد، تنها در سال ۱۳۵۹ معادل ۱۱ میلیارد دلار اجناس را از برای واردات به بخش خصوصی تزریق گردید. این تزریق بدون برنامه بود. نتایج محدود بود در صدمه از ادب صرف از آن ۴۱۳۸ میلیارد در برابر ۱۰۰ هزار تن مواد نفتی بود که سهم متوسط هر یک نزدیک به چهار میلیون تومان می‌گردد. "یکپان ۲۷ سرداد ۶۶. حاصل این سیاست‌های رژیم آن تولید ناخالص ملی کشور ما در سال ۶۸، به نصف تولید ناخالص ملی در سال ۶۳ تقلیل یافت. این به معنی کاهش شدید درآمد آری مردم بود.

صنایع کشور ما که ۷ میلیارد دلار نیاز سالانه آرزوی سهم بسیار کوچک حدود ۷٪ را در تولید ناخالص ملی برعهده دارد، با کاهش درآمد نفت، درآمد مداخلی آن نیز به نصف کاهش یافت. کاهش ارزش دلار نیز باعث شد که قدرت خرید واقعی ما در کشورهای نفت‌راستا به اعتبار محاسبه این قیمت‌ها دلار و عدم توافق اوپیک سر محاسبه آن با سبدهای ارزهای بین‌المللی تحت تأثیر سردادی قرار می‌دهد. فاسی، رئیس کل بانک مرکزی ایران، شاخص درآمد آری کشورها را ارزش دلارها با احتساب سال با به ۱۹۸۱ برابر ۱۰۰، یعنی برای

سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۶ و سه ماهه اول سال ۱۹۸۷ به ترتیب ۱۳۳/۹، ۱۶۷/۶، ۱۴۰/۴، ۱۰۹/۲، ۵۷/۱ و ۴۰/۱ اعلام کرد. یعنی درآمد آری کشور ما تحت تاثر کاهش ارزش دلار در سال ۱۹۸۶ با فرض ثابت بودن قیمت نفت و سطح تولید آن معادل نصف سال ۸۱ بوده است. با بررسی این ارقام به هم راه رفا، مربوط به کاهش قیمت نفت، مقدار کاهش درآمد آری واقعی کشور را ۶۵ به بعد روشن می‌شود. در چنین شرایطی بود که رژیم خمینی ضمن تلاش برای توجیه سیاست‌های خود در حریف میل میلیاریت در درآمد نفت و جنگ جهانی بیکن را نه‌اش با عسکری استراتژی اقتصادی خود را با اعلام اقتصاد جنگ تحت عنوان "برنامه نوین اقتصادی" به براملاح وضع گذشته، که بر پایه میسرتن ار پی ریزی کرد، محورتما می‌برنا مه‌های اقتصادی رژیم را تهیه رزه هر قیمتی تشکیل می‌داد. بر این پایه بود که فروش ارز و بی‌حساب‌نفت‌علیرغم دعا‌ها شعارهای رنگارنگ پیش برده می‌شود. در نتیجه چنان وضعی پدید آمد که محمد سلیمان می‌پند، مجلس مجبوری شود اعلام نماید که: "پس از حدود ده سال که از انقلاب اسلامی گذشته است با توجه به اعلال نظرها و تحمیل راه‌های اقرای سیاستی در مناطق با شرایط انقلابی و نیز اجرای تفکرات غیر انقلابی در روند جنگ جامعه و در نهایت با یک کارگیری شیوه‌های مختلف تبلیغی به منظور تلقین نوعی محافظه‌کاری و به عبارت بهتر سوق جو عمومی فکری جامعه به طرف اسلام آمریکا، بی‌انجام کارهای تحقق یافته‌ای را که در اوایل انقلاب اسلامی مطرح و در دست رها انعکاس یافته بود، مشکل می‌نماید (کیهان ۳۱ خرداد ماه ۶۷). به بیان ساده یعنی وضع نسبت به زمان انقلاب بهتر شده است ضمن آن که چشم‌انداز روشن و امیدبخشی نیز وجود ندارد.

اینگ اوپیک در آستانه نهمین اجلاس خود قرار دارد. علی‌رغم تمام ضعف‌ها، اوپیک تنها سازمانی است که قادر است بحران کنونی خاک بریزد از رفتن راه حل نامی بدون نافع کشورهای ما در گذشته نفت را در مقابل انحصارات بزرگ نفتی غرب تا مین و تثبیت نماید. تلاش برای تعیین سقف جدید تولید و توافق با کشورهای غیر اوپیک ما در گذشته نفت و وارد کردن عراق و دیگر کشورهای به‌عراست سهمیه تعیین شده برای آنها، تنها راه پایان بخشیدن به این سیاست کنونی است.

اجلاس آتی اوپیک برای مردم میهن ما، به خصوص دارای اهمیت جدی است. ضرورت بازسازی اقتصاد جنگ زده و منافع ایران شده هزینه بسیار بالایی را ایجاد می‌کند در محاسبات آن زمان. حقیقت تنها کار نال کسب از قیمت‌ها برای این کشور است و بدین لحاظ دریا فت قیمت‌ها دلالت‌های مثبت جهت گرداندن چرخ اقتصاد جنگ زده میهن نسبت با سازی آن امری حیاتی است.

خواست مردم ما این است که به همکاری کشورهای مترقی و فتوا و یک در جهت تا مین بکارچگی و موفقیت آن تلاش شود در محاسبات از تولید و فروش نفت در راستای تا مین استقلال اقتصادی آبادانی کشور و بهبود زندگی مردم کارگرفته شود

راه آزادی، ...

می‌گوید در صورت تعطیل "نهیست"، ملت ایران خواهند دانست که کمیت ایران تا بحتمسب آزادی را ندارد.

البته که تعطیل "نهیست" هم‌شانه‌ای خواهد بود بر عدم تحمل آزادی آرسوی رژیم، اما چیزی فقط وقتی "نهیست" تعطیل شود، "نهیست" زیر فشار قرار گرفت، "ملت ایران" تا زهی می‌پردازد که رژیم "تاب تحمل آزادی" را ندارد؟ آیا فشار بر "نهیست" یا تعطیل آن، اهمیتی بیشتر از هزاران اقدامی دهها هزار زندانی و صدها هزار محارب و سربازان این سازمان ترقی‌خواه و پارسا بقه، برای اثبات عمق و ایضا دست‌انداز سلامی دارد؟ آیا منظور آرسوی بازگان آزادی، فقط عبارت از آزادی "نهیست" و "جمعیت" است که این گونه اظهارات را به ملت عرضه می‌کنند؟ بدون شک پاسخ مثبت به این پرسش‌ها بر می‌آید. بدون شک حکام کنونی می‌نشانند در این است که نه سیاست آقایی بازگان به ایشان اجازه‌ای به پاسخ مثبت به سؤال "نهیست" را می‌دهند و نمی‌توان گفت که سیاست "نهیست" تا بیاید این سرکوب‌های رژیم است. پس انگیزه یک سوخت جناب آقایی بازگان در برابر این همه خونریزی، در برابر این همه فشار بر زندانیان، در برابر این همه سرکوب چندین سازمان رزمنده و ترقی‌خواه چیست؟ چرا بازگان فقط کلاه خود را گرفته‌اند که یاد نبرد؛ دودلیل عمده‌ای می‌توان در این جا ذکر کرد. اولاً، آقایی بازگان بی‌ونده‌های مادی و معنوی جدی با حکام کنونی در درجه‌ها خود را در همسایگی آنها بیشتر از ضی و راحت می‌بینند تا در همسایگی سازمانهای خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی. ثانیا، استراتژی اصلی ایشان تا مین آزادی برای "نهیست" و "جمعیت" است و تا کنگش آن نیز مسمب آرزو محاسبات گران.

گردد، آنکه در خواهد یافت که نمی‌توان هم‌نریسک دزد بود و هم رفیق قائله. با نهضت ایشان صنعت آزادی را ما دادند. دست‌کم به حدی که یک حزب بورژوازی متعارف، برای خود برگزیده که در این صورت با بداید از دزد ببرد و راه‌ها را می‌گیرد، یا اینکه به‌یاد ایشان برای نهضت ایشان، و سهم‌برد آسوی کوراست، که آن وقت نه مردم ما دلیلی دارند که ننگران قائلیت آزادانه ایشان باشند و خودشان، ما البته نظرمان این است که "نهیست" مدافع شکل، قیق شده‌ای آزادی‌های متعارف سیاسی هست و از همین رو نیز کمیته مرکزی سازمان مشقی کوشش برای پیشبرد همکاران و اتحاد با "نهضت و جمعیت" را بر پایه برنامه مبتنی بر سرنگونی رژیم و تا مین صلح و همکاری پیش می‌برد. بر پایه همین سیاست بدیهی است که ما فشارهای رژیم بر "نهیست" و "جمعیت" را محکوم کرده و آنها را به همکاری با سازمان‌های فدرالیست و ولایت فقیه فرا می‌خوانیم. اما این سیاست و همه واقعات و الزامات مبارزه در راه آزادی، ما را بر آن می‌دارد که با بازگان و کل "نهیست" و "جمعیت" مذاکره شویم که چمبستن بر جناحی باقی که در حلقه هزاران رزمنده انقلابی و مبارز و میلیون‌ها مردم ایران صورت می‌گیرد، بی‌فایده خود اقدامی علیه آزادی است. آقایی بازگان نمی‌تواند هم‌خورا طرفدار "آزادی" حتی شکل رفیق آن بداند و هم‌صحرا از سرکوب سازمان‌های انقلابی و مبارز رزوا رزمی که بر زندانیان می‌رود و از جنایاتی که بر خلق‌های ایران روا می‌دارند، چشم‌پوشی کند. البته تا حد چندین روشی "نهیست" و "جمعیت" را دچار فشارهای بیشتر دست‌کم گردانیده‌اند، خواه دیگرند. اما کمترین بهای دفاع از آزادی در شرایط کشور ما این است. در ست از همین رو است که ما سیاست "نهیست" و "جمعیت" می‌گوییم که با بدیقا تا طبیست حساب خود را از حکومتی جدا کرده و به خاطر آزادی، با آن‌ها می‌کشد به خاطر آزادی متحمل بیشتر شدن محاسب شده‌اند، همراه شوند.

عقب نشینی ...

همین امروز مردم مطابق عرف خود از طریق نسوا، و بید و نوحه و غیره نمی‌شنوند و آسانه نمی‌دهند ممنوع فرمایند. به‌منوعه دیگری از (رهنمودهای مام" توجه کنید. در پاسخ به "مدیرکل" در مورد شرکت زنان در دست‌کاری همسرا، می‌فرماید: "اگر فسادا شش باشد، نباید استفاده کرد". واقعا که "سیاست" به حد اعلا در این رهنمود "حکیمانه" تبا رزیبدا کرده است. آقاسد، بر اساس رسوالات یک علامت سؤال می‌گذارد. آقا می‌پرسند آیا و اجواب می‌دهد "اگر" خوب، آقا یشار با بد پرسید، مگر نه این است که از نظر یک آخوند تشری هرگونه شرکت زنان در دست‌آرزو حتی "صدو هرگونه صوت خوشی از جنس رها این طایفه "فساد" انگیز است؟ مگر نشانه‌ای نمی‌گوید که زیرکین سیاست‌ها در دهان کشنده است آنها گریه شود "مفسده برینا نکیزد؟ کلا چگونه ممکن است چنین مغزها: بوسیده‌ای به دختران بیچاره خود با به زندانیان دبسیگان این وطن ستمدیده، از زده‌هنگ که در ست آواز، بنوای دلکش سردهند و شونندگان را خرمنند تا ما ن کشند؟ تنها و تنها در یک صورت، زور و فساد مردم واقعیت. پاسخ آقایی خمینی در مورد شرکت زنان، و دیگر پاسخ‌های وی به خودی خود چیزی جنبه اشتی اکا موب و دودبیلونیستند. سرنوشته است که ما در کرد و میزبان فارما عمده بر حکومت و چگونه تفسیر "مستولین" است. می‌توان تفاسیر متفا وت از این احکام داد. اما در صورت روشن است که از همین مجموعه احکام در دودبیلونیست و نتیجه‌اند ندیدجا معوشکت عملی سیاست‌های هنرستیزانند رژیم، و در راستای عقب نشینی‌های جبری "ولایت فق در برابر برخی واقعات و الزامات فرما تروایی یک جامعه جوان است.

جنبش کارگری در جستجوی آلترناتیو دمکراتیک

از مجله "کمونیست" ارکان سیاسی - شورویک کمیته مرکزی ح.ک.ا. ش. شماره ۱۴، ۱۹۸۸
یوری کراسین

در سال‌های هشتاد جنبش کارگری کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری با پدیده‌ای روبرو شد که موج محافظه‌کاری نامیده می‌شود. محافظه‌کاری جدید (نئوکانسرواتیسم) جای سیاست دولت را که به تنظیم اقتصاد و بازتوزیع درآمد ملی به سود اقلیت کم‌بضاعت اهالی متوسل شده بود، گرفت و منشور خود را اعلام کرد: آزادی فعالیت بخش خصوصی و حذف هرگونه محدودیت ناشی از دخالت دولت در روند بازتولید.

انتقام اجتماعی در رابطه با آن دستاوردهایی که جنبش کارگری و دمکراتیک در دوره پس از جنگ بدان نایل آمده بود، مهری بود که محافظه‌کاری جدید بر پیشانی داشت. از این رو در ابتدا به نظر می‌رسید که موج محافظه‌کاری به زودی می‌بایست مقابله اکثریت اهالی را برانگیخته، فروکش کند. آخر این موج، افزایش بیکاری، بازستانی دستاوردهای اجتماعی زحماتگشان، تشدید گرایشات تجاوزکارانه سرمایه‌داری و تحکیم سیستم نواستعماری استثمار کشورهای رو به رشد را به دنبال می‌آورد. لیکن محافظه‌کاری جدید برخلاف پیش‌بینی‌های پرشمار، بسیار پایدار از کار درآمده و چیزی هم که به ویژه غیرقابل انتظار بود آن که پشتیبانی پایین را هم به دست آورده است. جنبش کارگری یعنی احزاب کمونیست و سوسیال دمکرات با مساله تغییر سمت استراتژی روبرو شدند. برای حل این مساله تیل از هر چیز باید روندهای عمقی کنونی در رشد و تکامل تولید اجتماعی را به لحاظ تئوریک تبیین نمود.

همل موفقیت محافظه‌کاری جدید به آن تغییراتی در سرمایه‌داری بر می‌گردد که تحت تاثیر دگرگونی‌های ژرف در پایه‌های فنی - اقتصادی تولید اجتماعی، رخ می‌دهند. در مرز سال‌های هفتاد و هشتاد، انقلاب هلمی - فنی در قلمرو سرمایه‌داری پیشرفته به مرحله کیفیتا نوینی رسید: انقلاب تکنولوژیک به منزله تحولی انقلابی در نیروهای مولده جامعه آغاز گردید. عناصر اصلی این تحول چنین اند: دگرگونی ساختاری تولید اجتماعی بر پایه تکنولوژی هلم بر، کاربرد تکنیک میکروپروسه‌ها، انفورماتیک، تکنیک روبات، سیستم‌های خودکار مدیریت، و بیوتکنولوژی.

اما آنچه که در پس این جلوه‌های بیرونی انقلاب تکنولوژیک نهفته است، کدام است؟ تفکرات دوران‌اندیشانه مارکس در فصل 'دست‌نوشته‌های اقتصادی سال‌های ۱۸۵۹-۱۸۵۷' (این فصل به رشد و تکامل سرمایه‌داری به عنوان شاخص رشد و تکامل تولید سرمایه‌داری اختصاص دارد) برای تجزیه و تحلیل روندهای جاری از اهمیت متودولوژیک فراوان برخوردارند. مارکس در آنجا هواقب همان تغییرات تکنولوژیکی را شرح می‌دهد که در عصر ما مشاهده شده‌اند.

انقلاب تکنولوژیک در ماهیت امر، صرفه‌جویی فراوان کارزنده و بیرون رانده شدن آن از خودروند تولید را موجب می‌گردد. مارکس می‌گوید: 'کار دیگر بیش از آن که در شمول روند تولید باشد، برعکس، چنان کاری است که در جوار آن، انسان در رابطه با خودروند تولید همچون کنترل‌کننده و تنظیم کننده آن برآمد می‌کند... کارگر به جای آن که حامل اصلی روند تولید باشد، در کنار آن قرار می‌گیرد' (کارل مارکس و فردریک انگلس، مجموعه آثار، جلد ۴۶، بخش ۲، صفحه ۲۱۳).

بدین ترتیب ایجاد ثروت واقعی هرچه کمتر به زمان کار و کمیت کار صرف شده و هرچه بیشتر به قدرت آن هومالی از تولید وابسته می‌شود که در طول زمان کار به حرکت درمی‌آیند و شربضی بالایشان نه بلاواسطه با زمان کار لازم برای تولید آنها، بلکه با سطح هومالی هم و کاربست آن در تولید و پیشرفت تکنیک معین می‌شود.

به لحاظ تجربی - تئوریک می‌توان گفت که این تغییرات در چارچوب مناسبات سرمایه‌داری نمی‌گنجد (مارکس هم این نکته را در 'دست‌نوشته‌های اقتصادی' یادآور می‌شود) و گذار به طراز بالاتری از مناسبات تولیدی یعنی گذار به سازمان سوسیالیستی جامعه را طلب می‌کند. لیکن تاریخ از قوانین 'جبر تکنولوژیک' تبعیت نمی‌کند. انقلاب تکنولوژیک در شرایط سرمایه‌داری جریان می‌یابد، بدون آنکه به طور خودکار موجب انقلاب اجتماعی شود. اما البته وضعیت اقتصادی در کشورهای سرمایه‌داری از ریشه دگرگون می‌شود و این خود چرخش سیاست اقتصادی طبقه حاکم را به سوی واقعیت‌های تحولی در نیروهای مولده ضرور می‌سازد.

محافظه‌کاری جدید پیش از همه روح زمان را درک کرد. انقلاب تکنولوژیک تغییرات ساختاری همیتی را در تولید اجتماعی ضرور ساخته بود که از چارچوب ملی فراتر می‌رفت. این نیاز هینی در سیاست اقتصادی محافظه‌کاری جدید بازتاب یافت. کاربست تکنولوژی‌های منعطف که موجب تحرک بالای روند تولید می‌شوند در شرایط سرمایه‌داری مستلزم رهاسازی اقتصاد از قید تنظیم سخت دولتی، کاهش فشار مالیات دولتی، تشویق ابتکار کارفرمایان، ریسک در شقوق مختلف تلاش برای دستیابی به راستاهای آینده‌دار پیشرفت تکنولوژیک و نیز مستلزم سرعت همل در تصمیم‌گیری است و آن هم نه تنها در سطح موسسات بزرگ، بلکه همچنین در سطح موسسات متوسط و کوچک. اهم‌های دولتی تنظیم بلاواسطه روندهای تولید بیش از حد هریض و طولیل و کم‌اثر شده و قادر نیستند تمامی

راستاهای هرصه‌های رشد و تکامل اقتصاد را در برگیرند. آیا این خودیکی از همل همده بحران استراتژی تنظیم 'مکتب کینز جدید' نیست؟ خود فرمول‌بندی اهداف محافظه‌کاری جدید بیانگر تلاش آن برای رهاساختن رشد و گسترش اقتصاد از حصار دخالت مغرطو به لحاظ ملی محدود دولت است: 'پوروکراسی‌زدایی'، 'تنظیم‌زدایی' مانند 'ملی‌زدایی' و 'فنان... حتی چنین فکری ابراز می‌شود که گویا محافظه‌کاران جدید می‌خواهند ایده 'زوال دولت' را تحقق ببخشند.

اگر چه بار سیاست اقتصادی محافظه‌کاران جدید بر دوش اقتشار محروم اهالی سنگینی هم می‌کند، این سیاست به طور هینی برگرده نیازهای انقلاب تکنولوژیک سوار است. پاسخگویی به آن نیاز مادر شکل محافظه‌کارانه، پیش از همه برای آن محافظی از پوروژوازی انحصاری مفید است که با شرکت‌های بزرگ فراملی مربوطند و در تخفیف کنترل دولتی بر اقتصاد ذینفع هستند. اما با این وجود، این سیاست موجبات رشد اقتصادی را فراهم می‌آورد و بخش قابل توجهی از طبقه کارگر و اقتشار میانی جامعه به لحاظ مادی کم و بیش از آن سود می‌برند (همدتا به زیان منافع دراز مدت طبقاتی که هنوز - از جمله به هلت فقدان آلترناتیو قانع‌کننده - درک نشده‌اند) و در انتخابات به محافظه‌کاران رای می‌دهند.

آرایش جدید نیروهای اجتماعی با وضوح کافی مشخص شده و در فرمول 'جامعه دوسوم' بازتاب یافته است. در ماهیت امر، سازشی از اکثریت شکل می‌گیرد که در آن به موازات آن اقتشار میانی که روحیه ضد دخالت دولت دارند، آن بخش از طبقه کارگر هم که نیازهای سنتی‌اش در بستر سیاست محافظه‌کاری جدید برآورده می‌شود، شرکت می‌کند. این امر بر پایه سطح امروزی تولید کاملاً امکان‌پذیر است. برخی از تئوریسین‌های پوروژوازی حتی از واقعی بودن تعیین حداقل درآمد تضمین شده برای تمامی اعضا جامعه مستقل از فعالیت کاری‌شان صحبت می‌کنند. در مورد نیاز به نظم عالی‌تر هم باید گفت که این نیاز هنوز از جانب طبقه کارگر درک نشده است و فعلاً ثبات جامعه سرمایه‌داری را تهدید نمی‌کند. به علاوه بخش قابل توجهی از به اصطلاح کارگران جدید هم که خواست مقدم‌شان را رفاه مادی تشکیل نمی‌دهد به این سازش تمایل نشان می‌دهند. اما آنها در مدرنیزاسیون جاری تولید شیوه تثبیت خصلت خلاق کار را می‌بینند. بدین ترتیب به قول پزو و هسگر فرانسوی 'سوی'، موضع گسترده 'موافقت با مدرنیزاسیون' در حال شکل‌گیری است.

سرمایه‌داری با استفاده از ثمرات پیشرفت تکنولوژیک از رضایتی حاد اجتماعی در در میان اقلیت رنجبر - کارگران رشته‌ها و حرفه‌هایی که با پیشرفت فنی از دور خارج می‌شوند، بیکاران، جوانان بلا تکلیف، و مهاجرین - که تقریباً یک سوم اهالی قادر به کار ارتشکلی می‌دهند و موضع دفاعی دارند، مهار کرد. نارضایتی با سیستم خیره اجتماعی که در زمان محافظه‌کاران جدید هم حفظ می‌شود، مستهلک می‌گردد. نارضایتی قابل‌بانه به شکل اعتراض انقلابی، بلکه به صورت انفعال سیاسی، بی‌تفاوتی، هدم اطمینان و یا به صورت رشد روحیات ناسیونالیستی و شوونیستی تبارز می‌یابد که ارتجاع راست افراطی را تقویت می‌کند.

پشتیبانی توده‌ای از مشی محافظه‌کاری جدید تا اندازه قابل توجهی ناشی است از استفاده ماهرانه از نارضایتی اهالی نسبت به پوروکراتیسم دستگاه دولت و توسل به تحرک فردی و ارزش‌های اخلاقی سنتی در برابر فساد، رشوه‌خواری، لاپالایی‌گری، ابتذال فرهنگ توده‌ای و شیریه برخی گرایشات رشد آگاهی توده‌ای نیز محافظه‌کاری جدید را تغذیه می‌کند. دینامیسم فوق‌العاده بالای رشد و تکامل اجتماعی در دوره پس از جنگ و درهم شکستن سریع ساختارهای اقتصادی و اجتماعی که خود ناشی از همان دینامیسم بود در میان اقتشار وسیع اهالی جامعه سرمایه‌داری کششی ایجاد کرد به سوی ثبات و ارزش‌های سنتی مرآورده ساده انسانی، مرآوردهای هاری از بی‌هویتی پوروکراتیک. و این همه زمینه مساعدی را برای موفقیت هوم فریبی اجتماعی محافظه‌کاری جدید فراهم می‌آورد.

باید گفت که بخش محافظه‌کار پوروژوازی انحصاری فعلاً ابتکار پیشبرد اصلاحات ساختاری اقتصاد را که راه انقلاب تکنولوژیک را هموار می‌کنند در دست دارد. جنبش کارگری و احزاب آن در حالت دفاعی منفل قرار دارند و فعلاً از چشم‌انداز آلترناتیو مشخص بی‌بهره‌اند. استراتژی سوسیال-دمکراتیک کینسیسم به آن حالتی که در دوره پس از جنگ شکل گرفت امکانات خود را به پایان برده است. ایده پیشنهادی احزاب کمونیست یعنی دموکراسی ضدانحصاری هم کارایی ندارد. این ایده ناظر بر آن بود که نیروهای دمکراتیک در دولتی که سیاست تنظیم حیات اجتماعی - اقتصادی جامعه را پیش می‌برد مواضع کلیدی را تسخیر کنند. لیبرالیته و غیرملی کردن اقتصاد، زمینه‌این مولفه‌های استراتژیک را تخریب می‌کند. یکی از همل ظایعات جدی احزاب کارگری و 'بحران اهداف' که این احزاب از آن رنج می‌برند، در همین جا است.

کمونیست‌ها - و آن هم نه تمامی آنها - تازه دارند به درک تمام اهمیت و وظیفه تبیین نتایج انقلاب تکنولوژیک جاری نزدیک می‌شوند. 'کلیله‌آکه تو' دبیر کل حزب کمونیست ایتالیا در گزارش خود در پلنوم ماه ژوئن کمیته مرکزی اظهار داشت: 'ما موظفیم روندهای عظیم بازسازی و مدرنیزاسیونی را که در سال‌های اخیر در جامعه ما جاری بوده است مورد ارزیابی قرار دهیم. باید نتایج و ضایعات این روندها و الزامات اداره

دمکراتیک آنها را درک کنیم و به تضادهای تعیین کننده جدیدی وقوف یابیم که فضا را برای تحقق سیاست آلترناتیو واقعی که راهگشای آلترناتیو بر نامه‌ای دولتی است، باز می‌کند.

مشکلات جنبش کارگری باتغییرات همیتی که در جریان انقلاب تکنولوژیک در ساختار طبقه کارگر به وجود آمده است و باتغییراتی در سیاست، نیازها و سمت گیری‌های ارزشی آن همراهی می‌شود، شدیدتر شده است. در کنار کارگران سنتی که عمدتاً با کار فیزیکی به طور بلاواسطه در روند تولید شرکت می‌کنند (شمار این کارگران پیوسته رو به کاهش می‌رود)، انتشار کارگری جدیدی پدیدار گشته‌اند که عمدتاً به کار فکری مشغول‌اند، با تکنولوژی‌های پیشرفته سروکار دارند و وظایف کنترل، هماهنگی و تنظیم را انجام می‌دهند. این انتشار به لحاظ تعداد، از کارگران سنتی کمتر هستند اما سریع رشد می‌کنند و مهم‌تر از همه آنکه هر چه آشکارتر به آن هسته طبقه کارگر تبدیل می‌شوند که با مرکز و هصب سیستم اقتصادی کنونی سرمایه‌داری مربوط است. با در نظر داشت چشم‌انداز انقلاب تکنولوژیک، این انتشار آینده طبقه کارگر را نمایانگر می‌کنند.

در این شرایط، احزابی سیاسی که اساساً متوجه پایه اجتماعی قدیمی جنبش کارگری هستند، ممکن است از میدان‌های اصلی مبارزه سیاسی دور افتاده، در مواضع حاشیه‌ای دفاع از منافع تنگ گروهی تنها یک بخش - اگرچه بخش اعظم - طبقه کارگر قرار گیرند. در این راه است که به آسانی می‌توان به دام کارگرزدگی گرفتار آمد، دامی که در آن وفاداری به مواضع طبقاتی پرولتاریا خصلتی بی‌جان و دکماتیک به خود می‌گیرد. اجزایی که می‌خواهند طبقه کارگر را امروز به مثابه طبقه‌ای نمایانگر کنند که ایفای نقش جهانی - تاریخی‌های بشریت از استعمار و بیگانگی را بر عهده دارد، باید پرده کلیشه‌های منسوخ آیدولوژیک را از جلوی چشم کنار بزنند و واقعیت را همان گونه ببینند که هست. طبقه کارگر معاصر را با تمام گوناگونی آن و از جمله با آن خصایلی ببینند که در محیط کارگران جدید پرورده می‌شود، محیطی که در آن برای تدوین استراتژی مقابله با سرمایه‌داری معاصر تجربه اندوخته می‌شود.

انقلاب تکنولوژیک سرمایه‌داری را به حلقه‌ای بالاتر از حلزون تاریخ می‌رساند که مسایل اساسی و ریاری نیروهای اجتماعی سیاسی را به گونه‌ای نوین طرح کرده، مستلزم دیدی نوین از مسایل گذار به سوسیالیسم است و از احزاب انقلابی طبقه کارگر نیز یک استراتژی مناسب باین دید طلب می‌کند.

آشکار است که انقلاب تکنولوژیک تضادهای اساسی سرمایه‌داری را که در تحلیل نهایی ضرورت تحولات سوسیالیستی از آن ناشی می‌شوند بر طرف نکرده و نمی‌تواند هم بر طرف کند. سرمایه می‌کوشد نیروهای عظیمی را که خود در علم، طبیعت، و بافت و مرادده اجتماعی برانگیخته است به زور در چار چوب حصارهایی که برای حفظ آنها به مثابه ارزش ضروری است نگاه دارد. اما در مقایسه باین نیروهای اجتماعی، به قول مارکس، سرت زمان دیگران - پایه بسیار حقیری برای تولید اجتماعی است. این سرت به لحاظ تاریخی محکوم است. چرا که از تشکیل و یا ایجاد ثروت اجتماعی باز می‌ماند.

تحوالی که در نیروهای مولده آغاز شده است تضادهای سرمایه‌داری را به طور بلاواسطه در رشد و تکامل فرد اجتماعی باز تولید و متمرکز می‌کند. انقلاب تکنولوژیک با بیرون کشیدن کارکنان از روند تولید و با هر چه خلاق‌تر کردن کار آنها، رشد و تکامل همه جانبه فرد اجتماعی را طلب می‌کند و بیش از نیازهای بلاواسطه مادی، نیاز به نظم‌های عالی‌تر را به وجود می‌آورد. فعلاً تضادهای سرمایه‌داری در این بستر هنوز به آن حد از شدتی نرسیده‌اند که موجب حالتی بحرانی شوند - حالتی که خودگواه ضرورت تغییرات بنیادی است. از این رو سرمایه بزرگ فعلاً امکان آن را دارد که برای تخفیف حدت تضادهای اجتماعی - طبقاتی از دستاوردهای پیشرفت تکنولوژیک از طریق ارضای هر چه کامل‌تر نیازهای توده‌های دیروزین بخش قابل توجهی از اهالی، استفاده کند.

لیکن رسوخ پر دامنه علم و فن در روند تولید از طریق تکنولوژی‌های جدید به تغییراتی هر چه ژرف‌تر در سوبژکت تولید اجتماعی منجر می‌گردد. دیگر نه فلان طبقه یا تشر معین اجتماعی، بلکه به بیان مارکس 'مجموعه مرکب فعالیت اجتماعی' است که به مثابه مولد برآید می‌کند. هر سه فعالیت تولیدی که در گذشته قلمرو ویژه طبقه کارگر بود، گسترش می‌یابد و دیگر گروه‌هایی از کارکنان که زیر استعمار سرمایه بزرگ قرار دارند و به طور هینی در تحولات بنیادین اجتماعی ذینفع هستند به این هر سه کشیده می‌شوند.

نیازی حاد به کارکنان طراز نوین تولید اوج می‌گیرد - کارکنانی با تخصص بالا، حساس نسبت به کار، خوش‌قریمه، پرتحرک، و باحد بالایی از اختیارات. برای این کارکنان، شرایطی که فعالیت مبتکرانه و خلاق آنها را تأمین کند به مراتب بیش از پاداش در ازای کار اهمیت پیدا می‌کند. بر این پایه است که فرهنگ هلاکه همومی نسبت به ثروت‌های جهان و ثروت‌های مناسبات اجتماعی زاده میشود. در میان کارکنانی که با تکنولوژی‌های جدید سروکار دارند و با آن شئون معنوی که شامل 'مجموعه مرکب فعالیت اجتماعی' می‌شوند، ارتباط دارند عناصر فرهنگ نوین مناسبات متقابل اجتماعی پدید می‌آید و نیازهایی از قبیل نیازهای زیر شکل می‌گیرد: گرایش به آزادی‌های

دمکراتیک و مبانی خودگردانی، عدالت اجتماعی، هلاکه وافر به رشد شخصیت و اشکال ابراز هویت، تأمین شرایط برای فعالیت اجتماعی و حرکت ابتکار آمیز، و برخورداری زندگی از مضمون معنوی. به نظر می‌رسد مبارزه علیه سرمایه‌داری در حلقه جدید حلزون تاریخ بر همین پایه هم انکشاف خواهد یافت. به همین دلیل است که به نظر ما گنجاندن این ارزش‌ها در برنامه‌های سیاسی و پیوند دادن سیاسی آنها با وظایف مشخص گسترش تحولات دمکراتیک تا این اندازه حائز اهمیت است.

اتفاقی نیست که فعلاً بیش از آن که احزاب کارگری، این جنبش‌های دمکراتیک توده‌ای هستند که حامل ارزش‌های جدید می‌باشند، منافع انتشار اجتماعی جدید و انتشار جدید طبقه کارگر در این جنبش‌ها بازتاب می‌یابند. تبیین مارکسیستی این منافع و ارزش‌ها و پیوند دادن ارگانیک آنها با ارزش‌های سنتی جنبش کارگری در فعالیت، برنامه و استراتژی احزاب سیاسی طبقه کارگر اهمیت هر چه بیشتری کسب خواهد کرد. این امر راه فردا را به روی این احزاب خواهد گشود.

محافظه‌کاری جدید تقدیری اجتناب‌ناپذیر نیست. آنچه اجتناب‌ناپذیر می‌باشد، انقلاب تکنولوژیک است. اما این که این انقلاب در کدام شکل متحقق خواهد شد - در شکل محافظه‌کارانه یا در شکل دمکراتیک - به تناسب قوا و مبارزه نیروهای اجتماعی - طبقاتی بستگی دارد. تعاجم محافظه‌کاری جدید از آن جاست که طبقه کارگر و نیروهای دمکراتیک برای تحوالی که در رشد و تکامل تولید اجتماعی به طور هینی نضج یافته بود، آماده نبوندند. لیکن مشی محافظه‌کاری جدید سرشار از تضادهایی است غیر قابل حل. این مشی در هین آن که به تحول در نیروهای مولده مساعدت می‌کند، اما قادر نیست نیازهای دمکراتیک جامعه و فرد را که توسط خود این تحول و نیز توسط کل فضای جهان یکپارچه و متضاد ما ایجاد می‌شوند، برآورده سازد. حصار پاترنالیسمی که این مشی می‌پرورد برای این کار بیش از اندازه تنگ است. ضدیت محافظه‌کاران با اتاتیسم^۳ نیز اجرای طرح‌های بزرگ اجتماعی - اقتصادی را بدون دخالت دولت ناممکن می‌سازد و این خود آنان را وامی‌دارد تا در پیشبرد سیاست اقتصادی حثیرقم نظریات خود به نیروی دولت متوسل شوند.

تضادهای محافظه‌کاری جدید زمینه را برای آلترناتیو دمکراتیک فراهم می‌آورد. اما این آلترناتیو به طور خودبه خود بدون نقش فعال عامل ذهنی استقرار نمی‌یابد. در برابر جنبش کارگری این وظیفه قد بر انراشته است که چنان گروه‌بندی جدیدی از نیروها به وجود آورد که به ایجاد اکثریت دمکراتیک بیانجامد، اکثریتی که قادر باشد بر پایه فعالیت اصلاح طلبانه در مقابله با محافظه‌کاری جدید متحد شود. بلوکی از نیروها لازم است که طبقه کارگر و اقشار میانی را که در مبارزه به خاطر شق دمکراتیک رشد سرمایه‌داری در قبال شق محافظه‌کارانه این رشد ذینفع هستند، در بر گیرد. این بلوک نیروهای متنوع دمکراتیک نمی‌تواند وحدتی یکدست یا شبیه جبهه خلق باشد، بلکه بیش از هر چیز همکاری منعطف و برابر حقوق احزاب، سازمان‌ها و جنبش‌های خودمختار و نامگون است که از طریق گفتگو، تماس، توافق، و اقدامات مشترک و موازی مادیت می‌یابد.

اکثریت دمکراتیک به برنامه‌ای آلترناتیو در برابر محافظه‌کاری جدید نیاز دارد. این برنامه باید به اندازه کافی باز و منعطف باشد تا منافع متفرق طبقه کارگر معاصر و اقشار میانی یعنی اکثریت جامعه را در خود ترکیب کند. برنامه اکثریت دمکراتیک باید بر شالوده واقعیت‌های حلقه جدید و تازه آغاز شده حلزون پیشرفت فنی و فرهنگی جامعه سرمایه‌داری بناشود. خطوط اصلی برنامه آلترناتیو دمکراتیک که می‌تواند به پلاتفرم همکاری نیروهای دمکراتیک در مبارزه علیه محافظه‌کاری جدید تبدیل شود، به تدریج ترسیم می‌شود.

این خطوط در وهله اول مطالباتی هستند که با تغییرات اجتماعی ژرف مربوط نیستند و می‌توان گفت در سطح زندگی اقتصادی قرار دارند. پیش از همه کاهش زمان کار ضمن حفظ دستمزد که امکان می‌دهد هواتب بیکاری ساختاری تخفیف یابد و زمانی برای تأمین کمال بیشتر خودپویی فرد آزاد گردد. ایجاد سیستم گسترده تجدید تخصص نیروی کار به حساب سرمایه بزرگ و بودجه دولت، از شمار این اقدامات به حساب می‌آید. این امر امکان خواهد داد که اشتغال کارگران آن حرفه‌هایی که در جریان پیشرفت علمی - فنی محکوم به فنا هستند، تأمین گردد. گسترش سیستم ضربه‌گیر (سوپاپ) های اجتماعی که قادرند ضایعات بازسازی ساختاری تولید اجتماعی را تخفیف دهند و وضعیت انتشار محرومی را تسهیل کنند که با انقلاب تکنولوژیک به حاشیه زندگی اجتماعی رانده می‌شوند، از اهمیت فراوان برخوردار است.

تغییر سمت هدفمند سرمایه‌گذاری به سوی هر سه زیر ساخت اجتماعی و معنوی یعنی به سوی فرهنگ، علم، هنر، استراحت، و حفظ محیط‌زیست، خواستی است که بسیار پیش‌تر می‌رود و روشن است که این تغییر جهت مستلزم چنان تحولات سیاسی خواهد بود که سرمایه بزرگ را وادار کند به هزینه‌هایی از نقطه نظر او غیر تولیدی گردن گذارد.

احتمالاً دمکراتیزه کردن اداره سرمایه سهام - سرمایه‌ای که چه در نتیجه خرید شخصی سهام و چه در نتیجه شکل گیری صندوق‌های اتحادیه‌ای، بیمه، سرمایه‌گذاری و غیره در دست زحمتکشان قرار دارد - نیز از زمره این خواست‌ها به‌شمار می‌رود. صاحبان سهام در ایالات متحده

گرایش هینی بین المللی شدن تولید اجتماعی در تضاد قرار می گیرند. اکثر ناتویو دموکراتیک در چار چوب ملی نمی گنجد و ناگزیر از ورود به هر صه بین المللی است. اهمیت این امر به ویژه از آنجاست که روابط اقتصادی جهانی اکنون در سیستم های متضاد اجتماعی رسوخ می کنند و می روند تا سراسری شوند.

موققت و نفوذ محافظه کاری جدید نمودار آن است که اکثر ناتویو که قادر باشد اشکال دموکراتیک انکشاف انقلاب تکنولوژیک را تامین نماید تازه دارنده می شود. اما عوامل نیرومندی به سود این اکثر ناتویو عمل می کنند که امکان می دهد نسبت به آینده خوشبین باشیم.

اولاً؛ منطق هینی تضادهای سرمایه داری در حلقه جدید حلزون تاریخ مرکز ثقل تولید سرمایه اساسی را از وسایل بی جان تولید به فرد اجتماعی منتقل می کند. اتلاف بی پروای منابع انسانی تولید اجتماعی از جانب محافظه کاری جدید از این ضرورت دور می شود و هر چه نیرومندتر تحولات دموکراتیک را طلب می کند.

ثانیاً؛ روند آگاهی و احاطه طبقه کارگر نسبت به نیازهای جدیدی که برآورده ساختن آنها نیازمند دموکراتیزاسیون حیات اجتماعی از جمله در ادار و امور اقتصادی است به تدریج اما به طور برگشت ناپذیر جریان دارد.

ثالثاً؛ روندهای زیر اگر چه با تاخیر، اما آغاز شده است: نو سازی اشکال سیاسی جنبش کارگی، راهی این اشکال از دگماتیسیم و صلبیت و دموکراتیزاسیونی که گشادگی و توانایی این اشکال را برای جذب و ترکیب پلورالیسم منافع و نیات آن نیروهای اجتماعی گسترش می دهد که قادرند در برابر محافظه کاری جدید ایستادگی کنند.

این همه، دلایلی به دست می دهد که معتقد باشیم مبارزه در راه شکل دموکراتیک تحقق انقلابی که در نیروهای مولده آغاز شده است، اوج خواهد گرفت.

واقعتاً اکثر ناتویو دموکراتیک بار دیگر مساله ای را پیش می کشد که برای احزاب کمونیست دارای اهمیت حیاتی است - چشم انداز سوسیالیستی آخر، مبارزه در راه سوسیالیسم جوهر تمام فعالیت کمونیست هاست. به خاطر دستیابی به همین اهداف سوسیالیستی است که آنها به کرات نمونه هایی از قهرمانی و فداکاری نشان داده و می دهند. و آیا خود طرح مساله اکثر ناتویو دموکراتیک بر زمینه سرمایه داری به معنای آن نیست که چشم انداز سوسیالیستی تا آینده ای نامعلوم به تعویق می افتد و در واقعیت های امروزین جامعه سرمایه داری پیشرفته کمونیست ها از فضای سیاسی برای ابراز اصالت خود به عنوان حزب کمونیست محروم می مانند؟

خیر! در شرایط انقلاب تکنولوژیک، واریانت دموکراتیک رشد سرمایه داری در برابر محافظه کاری جدید سوسیالیسم راه دور، که نزدیک می کند، میخائیل گارباچوف در سخنرانی خود در دیدار نمایندگان احزاب و جنبش ها در نوامبر سال ۱۹۸۷ خاطر نشان ساخت که: هیچ چیز نمی تواند این استنتاج را انکار کند که برای سرمایه داری اکثر ناتویو وجود دارد. و این اکثر ناتویو هم سوسیالیسم است. در ابعاد وسیع جهانی - تاریخی، همانا سوسیالیسم است که جانشین فرماسیون اجتماعی - اقتصادی سرمایه داری می گردد، جانشین فرماسیونی که با رشد و تکامل خود نیاز هر چه حادثی به اشکال سوسیالیستی سازمان دهی جامعه را فراهم می آورد. در همین حال انقلاب تکنولوژیک که در شرایط سرمایه داری در حال وقوع است یادآور این حکم معروف مارکس است که هیچ فرماسیونی تازمانی که امکانات خود را برای رشد و تکامل نیروهای مولده جامعه به پایان نرسانده باشد، جای خود را به فرماسیون دیگر نخواهد داد.

سرمایه داری مسلمانا امکانات خود را به پایان نبرده است. اما نتیجه ای که از این امر به دست می آید نه روگردانی از اهداف سوسیالیستی بلکه ضرورت بازبینی برخی تصورات ساده انگارانه و یک سوئه در مورد گذار جامعه بشری از سرمایه داری به سوسیالیسم و ضرورت کاربست پیگیر اصل تاریخ گرایی در ارزیابی از این رونداز جانب مارکسیست هاست.

برای نئین ورود سرمایه داری به مرحله رشد، انحصاری شاخص بلوغ هینی سیستم سرمایه داری برای گذار به سوسیالیسم بود. این هم نه استنتاجی تجربیدی، بلکه نتیجه تحلیل مارکسیستی اجتماعی شدن تولید به شیوه سرمایه داری از جانب انحصارات بود که امکان تنظیم اجتماعی این تولید را نیز فراهم می آورد. لیکن اکنون که فروش و فلیان انقلابی دوره های بحرانی نیمه اول قرن بیستم فرو نشسته است، به روشنی می بینیم که خود گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم در ابعاد جهانی نمی توانسته است در آن دوره های تاریخی نسبتاً کوتاهی که مارکسیست ها روی آن حساب می کردند، عملی گردد.

در واقع حتی انقلابات بورژوازی که نسبت به انقلابات سوسیالیستی ابعاد و وظایف بسیار محدودتری هم داشتند چندین دهه تداوم می یافتند. انقلاب بورژوازی در فرانسه چند سیکل را پشت سر گذاشت و تقریباً یک صد سال به طول انجامید. از زاویه عوامل جهانی نیز انقلاب اجتماعی بورژوازی هم امروز نیز در کشورهای رو به رشد ادامه دارد و بر مضمون دوران معاصر اثر می گذارد و خود از آن تاثیر می پذیرد. اما در مورد انقلاب سوسیالیستی که خود شالوده هستی اجتماعی بشریت را دگرگون می کند، چه باید گفت؟ بی تردید این انقلاب مدت زمان تاریخی بسیار طولانی را در بر می گیرد که در طول آن خود شرایط گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم به گونه ای کیفی

آمریکا ۱۹ در صدهالی، در سوئد ۲۱ در صد و در بریتانیای کبیر شمار آنها بیش از شمار اعضای اتحادیه های صنفی است. صندوق های سهامی تحرک فراوانی از خود نشان می دهند. مطالعه و بررسی تجربه فعالیت صندوق های به اصطلاح سرمایه گذاری زحمتکشان در سال های هشتاد در کشور سوئد جالب توجه و حائز اهمیت است.

آیا رشد سهام داری و افزایش شمار صندوق هایی که توسط سازمان های کارگری کنترل می شوند پیش شرطهای گذار کمیت به کیفیت را فراهم نمی آورد؟ ممکن است لازم باشد مارکسیست ها به ارزیابی نقش سرمایه سهامی که در تصاحب و کنترل زحمتکشان باشد، رجوع کنند. شاید در این عرصه ایجاد امرهای تاثیر گذاری دموکراتیک بر سیاست سرمایه گذاری شرکت های بزرگ، امکان پذیر باشد. در این رابطه جا دارد یادآوری کنیم که بنیان گذاران مارکسیسم انجمن های سهامی را به مثابه القای سرمایه داری در چار چوب شیوه تولید سرمایه داری تعریف می کردند.

ایده گسترش وسیع تعاونی به مثابه شکل دموکراتیکی از سازمان تولید که بیشترین نزدیکی را با کار تولیدکنندگان آزاد و متحد داراست. این ایده امروز در جنبش کارگری مطرح می شود. شایسته توجه دقیق است. مسئله امکان تعاونی های فراملی مصرف و تولید باید مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

تدابیری نیز که متوجه رفع حالت بحرانی تمدن هستند، رنگ سیاسی به خود می گیرند. این تدابیر عبارتند از: بقاء غیر نظامی کردن اقتصاد، خلع سلاح، تغییر خط تولید نظامی و تخصیص وجوه حاصله برای حل مسایل حاد گلوبال و ایجاد پیش شرطهای نظم نوین اقتصادی جهانی که اشکال نو استعماری استعمار کشورهای روبه رشد را بر طرف می سازد و انتخاب آزادانه راه رشد را برای هر یک از کشورهای تامین می نماید.

دموکراتیزه کردن مناسبات اقتصادی از طریق گسترش شرکت زحمتکشان و سازمانهای آنان در تصمیم گیری و مدیریت در سطح موسسات و شرکت های بزرگ، محدود کردن دخالت بوروکراتیک دولت در زندگی اقتصادی و در همین حال ارتقای نقش آن در تعیین چارچوب های همومی سیاست اقتصادی و اجتماعی با در نظر داشت منافع تمام اقشار جامعه، در دستور روز قرار دارد. برای بی اعتبار ساختن محافظه کاری جدید که از ضدیت خود با دخالت دولت بهره برداری می کند، باید سیستم دموکراتیک و فراگیر خودگردانی اجتماعی را گسترش داد، سیستمی که در تنظیم روندهای تولیدی و اجتماعی قادر است آن وظایفی را بر عهده گیرد که دولت 'رفاه' در اثر تمرکز بوروکراتیک خود که ابتکار کار فرمایان را به بندمی کشید از انجام آن مانع مانده بود. این امر چشم انداز دموکراتیزاسیون جامعه را می گشاید، اما نه از راه امتناع آنرا سیستمی از دولت که نیروهای دموکراتیک برای انجام تحولات ترقی خواهانه به آن نیاز دارد، بلکه از طریق تلفیق مکانیسم های مبتنی بر خودگردانی با مکانیسم های دولتی در تنظیم حیات اجتماعی البته استقرار چنین 'دموکراسی اقتصادی' گسترده ای بدون تحکیم مواضع نیروهای چپ در سیستم سیاسی جامعه، در تمامی سطوح از پایین تا بالا، امکان پذیر نیست.

صفت ممیزه بر نامه اکثر ناتویو در آن است که ارزش های معنوی تمدن بشری را در صدر قرار می دهد. این ارزش ها قادرند آن انتشاری را به مبارزه سیاسی جلب کنند که به تلاش صرف در جهت بضاقت مادی قانع نیستند. این ارزش ها از جمله عبارتند از: حرمت شخصیت، شیوه به لحاظ معنوی سز شاز زندگی، پربازی اخلاقی مناسبات انسانی، گرایش به ابراز هویت و شمارکت در حل و فصل مسایل زندگی دولتی و اجتماعی، رشد گسترش خودگردانی.

اکثر ناتویو دموکراتیک وجوهی بین المللی خود را نیز داراست. پاسخ به محافظه کاری جدید در رشد اقتصاد نمی تواند بر نفی ساده شرکت های بزرگ فراملی استوار شود. در پس فعالیت این شرکت های فراملی، گرایش نیرو مند بین المللی شدن تولید خوانیده است. دولت های ملی را در برابر این گرایش یاری ایستادن نیست. ملی کردن در رابطه با انحصارات فراملی اولاد غیر موثر و ثانیاً، زیان آور است، چراکه بافت زنده روابط اقتصادی جهانی و تعاون روبه تمهیق اقتصادهای ملی را به طور مکانیکی از هم می برد.

یکپارچگی و ایستگی متقابل اقتصاد جهانی سرمایه داری در حکم آن است که اکثر ناتویو دموکراتیک باید مفهوم رسوخ متقابل بین المللی و همکاری اقتصادهای ملی، و نیز همکاری بین المللی نیروهای چپ را که قادرند سیستم کنترل دموکراتیکی بر تولید اجتماعی ایجاد کنند که عوامل ملی، منطقه ای و جهانی را در برگیرد، در خود جای دهد.

جنبش کارگری در این زمینه بسیار عقب است. این جنبش در برابر تضادی قرار گرفته است: بین المللی کردن اقتصاد به مشخصه ماهوی سرمایه داری تبدیل ده است، در حالی که جنبش کارگری - زمینه تاریخی همبستگی بین المللی کار - هنوز در چارچوب پلاتفرم های ملی مبارزه حرکت می کند. در چارچوب ملی پاسخ گویی کامل به نیازهای انقلاب تکنولوژیک که خصنت فراملی دار، امکان پذیر نیست. پرداختن به عوامل بین المللی میدان مانور سیاسی نیروهای چپ و دموکراتیک را در روی مرزهای ملی گسترش داده، به آنان امکان می دهد همکاری گسترده بین المللی را برقرار نمایند. بدین ترتیب این نیروها خواهند توانست بر ضعف خود فلبه کنند و این ضعف در آن است که می گوشتند با ابراز سیاست ملی با مشی محافظه کاری مقابله نمایند و با

تغییر می کند.

با نگاهی به گذشته به آسانی می توان دید که خود سرمایه داری انحصاری مراحل گوناگونی از رشد و تکامل را طی می کند که در هر یک از آنها امکانات و اشکال گذار به سویالیسم به گونه ای دیگرند. سرمایه داری آغاز قرن را از این زاویه می توان سرمایه داری انحصاری اولیه دانست که خود پیدایش آن تصولاتی را در سیستم جهانی سرمایه داری موجب گردید که قانون های تشنج و نضج گیری و وضعیت انقلابی را در وهله اول در خود حلقه های پیشرفته این سیستم - که در آنجا سرمایه داری از منابع قابل توجهی برای ادامه حیات برخوردار بود - به وجود نمی آورد.

بر خلاف نظریه پردازان انترناسیونال دوم که منتظر زمانی بودند که تمام سیستم به بالاترین نقطه بلوغ خود برسد، لنین با تیزبینی نبوغ آمیزی امکان گسست سیستم سرمایه داری در یک یا چند کشور جداگانه را تشخیص داد.

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثریت نخستین گسست را ایجاد کرد و راستای جدید تاریخی جهانی را گشود. اهمیت تاریخی این انقلاب از چارچوب آن شرایط مشخصی که این انقلاب در آن صورت گرفته بود بسیار فراتر است. اما از نقطه نظر رشد و تکامل درونی، انقلاب اکتبر مدلی از گذار به سویالیسم بود که با شرایط سرمایه داری انحصاری اولیه انطباق داشت. رشد نایافتگی نسبی اجتماعی - اقتصادی کشوری که در سیستم گسست ایجاد کرده بود، با نیروی حاکمیت دولتی طبقه کارگر و نقش ویژه این حاکمیت در ایجاد زیر بنای اقتصادی و در تنظیم و بازسازی مناسبات اجتماعی طبقاتی و ملی جبران می گردید. به لحاظ بین المللی امکان همزیستی مسالمت آمیز با سیستم سرمایه داری فراهم می آمد و همزیستی مسالمت آمیز به مثابه چنان همکاری ای بود که نه تنها بر رویارویی، بلکه همچنین بر رشد و تکامل روابط اقتصادی و فرهنگی که برای ورود سوسیالیسم به مسیر پیشرفت هلمتی فنی و مهنی ضروری بود، دلالت می کرد.

لیکن پس از مرگ لنین تجربه اولین گسست نه به عنوان مدل دوره آغازین از روند تاریخی طولانی که همان گونه که امروز روشن است چندین و چند دهه را در بر می گیرد، بلکه به عنوان مدل همومی و هومی پذیرفته شد که با تغییرات مهنی برای تمام کشورها کاربرد دارد. این تصورات دکماتیزه شده ما را نه به سوی مطالعه تکامل تاریخی جامعه سرمایه داری در دوران معاصر، که به سوی انتظار دایمی فروپاشی آن سوق می دادند. این تصورات توجیه گر منطقی تقابل قهلبی دو سیستم اجتماعی بودند و در ماهیت امر راه همکاری سازنده آنها را سد میکردند.

تاریخ دانان ما هنوز باید امکانات از دست رفته و هواقب منفی کاربست شماهای ساده انگارانه و غیر تاریخی برای سوسیالیسم و جنبش کمونیستی را برآورد نمایند. امروز باید تاکید نمود که با ورود سرمایه داری به حلقه های جدید از حلقه ها، عدم انطباق این شماها با واقعیت تری چشم می زند. سرمایه داری انحصاری متاخر که با انقلاب تکنولوژیک مرتبط است نظرات تثوریک دیگری در باره گذار به سویالیسم را طلب می کند. احتمالاً، مدل گذار نه گسست، بلکه فلبه دیالکتیکی بر سرمایه داری بر آن پایه فنی اقتصادی است که اکنون در نتیجه نضج یابی ارگانیک عناصر و پیش شرطهای مناسبات اجتماعی سوسیالیستی، ایجاد می شود. برای توصیف چنین مدلی از انقلاب اجتماعی واژه هگلی به معنای 'رفع' (aufheben) کاملاً مصداق دارد که معنای حذف، حفظ و ارتقا در خود تلفیق می کند.

در این مدل، آلترناتیو دمکراتیک با چشم انداز مارش طولانی به سوی سوسیالیسم از طریق رشد و تکامل جهانی اشکال دمکراتیک همگردد سرمایه داری انطباق دارد. سوسیالیسم در نتیجه رشد و تکامل تدریجی سازمان خودگردان زمستکشان یعنی زیر ساخت مستمک حکومتی از طراز سوسیالیستی فرجام این راه خواهد بود. این نظرات با این ایده مارکس که در 'یادداشت های اقتصادی' بیان شده است انطباق دارد که: 'همانگونه که سیستم اقتصاد سرمایه داری در برابر ما تنها گام به گام انکشاف می یابد، در رابطه با فنی خود نیز که نتیجه نهایی این اقتصاد است وضع به همین منوال خواهد بود' (ک. مارکس و ف. انگلس، مجموعه آثار، جلد ۴۴، بخش دوم، صفحه ۲۲۲).

تجربه تاریخی دوران معاصر امکان می دهد چنین نتیجه بگیریم که سوسیالیسم نضج یافته بر شالوده مکانیسم بسیار پیشرفته خودتنظیمی اقتصاد زاده می شود که این خود در بطن سیستم مناسبات پیشرفته کالاپولی شکل می گیرد. در کشور ما انقلاب سیاسی بر این امر پیشی گرفت. موافق اندیشه لنین، مکانیسم خودتنظیمی اقتصاد و سیستم حاکمیت خلق می بایست تحت کنترل دولت سوسیالیستی شکل می گرفتند. ناخنکاری هایی که استالین در سوسیالیسم وارد کرد انجام این وظیفه را مانع شدند. اما امروز این امر به خواست موکد نو سازی تبدیل شده است. در کشورهای پیشرفته سرمایه داری این مکانیسم در خصایل اصلی خود در اهماق سرمایه داری انحصاری متاخر شکل می گیرد. این امر نیز امکان پیشروی به سوی سوسیالیسم از طریق آلترناتیو دمکراتیک را فراهم می سازد.

بازسازی و نو سازی سوسیالیسم در اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی در تدوین و سمت دهی سوسیالیستی آلترناتیو دمکراتیک اهمیت فراوان دارد. جذباتی ایده آل سوسیالیستی و تثبیت آن در طرح آلترناتیو دمکراتیک به موقعیت این کشورها بستگی دارد. زمانی که شربخشی اقتصاد، کنترل دمکراتیک جامعه بر حرکت اقتصاد، خودگردانی و هدالت اجتماعی در نتیجه بازسازی و نو سازی تامین شوند، آنگاه سوسیالیسم

به مثابه شکل مناسب انقلاب رویه گسترش تکنولوژیک در برابر تمام جهان قد خواهد افراشت و مبارزه در راه سوسیالیسم تپش نیرومند نوینی پید خواهد کرد.

آیا آلترناتیو دمکراتیک که در وهله اول به طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری پیشرفته ارتباط دارد، از زمره مسایل خاص منطقه ای به شما نمی آید؟ آخر جنبش رهایی بخش که در کشورهای رو به رشد انکشاف می یابد و این کشورها هم اکثریتی از بشریت را در خود گرد آورده اند که بار هقب ماندگی اقتصادی و فرهنگی، و بار ستم و نابرابری را به دوش می کشند. پسر ظاهراً خلق های این کشورها با آلترناتیو دمکراتیک محافظه کاری جدی نمی توانند سروکار داشته باشند.

لیکن موضوع اینگونه نیست. تجربه جنبشها و انقلابات اجتماعی در کشورهای رو به رشد اکیدا اثبات می کند که انتخاب آزادانه راه خود ویژه رشد و تدوین و اجرای برنامه های اقتصادی تحولات انقلابی از جانب این خلق هامتکی است بر ضرورت بازسازی بنیادی نظم اقتصادی و سیاسی در کشورهای سرمایه داری پیشرفته که پیش شرط ضروری این دگرگونی ها نیز کنار زدن نیروهای محافظه کاری جدید از مواضع کلیدی قدرت و نفوذ است. آلترناتیو دمکراتیک در خدمت رشد و تکامل ترقی خواهانه کشورهای رو به رشد قرار دارد.

البته این امر به معنای آن نیست که مبارزه نیروهای رهایی بخش کشورهای جهان سوم، تا زمانی که آلترناتیو دمکراتیک در مراکز همده سیستم سرمایه داری متحقق نشده است، بی فایده است. این مبارزه ای است اجتناب ناپذیر و هادلان. اما شربخشی این مبارزه منوط به آن خواهد بود که نیروهای ترقی خواه کشورهای رو به رشد بتوانند در برابر برداشت ها و برنامه های افراطی و تاضلی ایستادگی کنند و موفق شوند تا آلترناتیو دمکراتیک متناسب با منافع ملی خود را در برابر مشی جهانی محافظه کاری جدید که این کشورها را به شبکه وابستگی استعماری می کشاند، پیداکند جستجو در این راستا، راه همبستگی مبارزه رهایی بخش خلق های کشورهای رو به رشد با جنبش کارگری در قلمرو سرمایه داری پیشرفته را می کشاید.

آلترناتیو دمکراتیک، یعنی تهیه و تدوین و جامه همل پوشاندن به آن، میدان همکاری و گفتگوی سازنده ای است که بار دیگر در برابر کمونیست ها و سوسیال دمکرات ها گشوده شده است. هر دو جریان جنبش کارگری دشمن مشترکی دارند که آن هم ارتجاع محافظه کار است. این دو جریان در راه یک چشم انداز نزدیک واحد مبارزه می کنند - شق دمکراتیک رشد سرمایه داری. البته مشکلات ناشی از اختلاف نظرهای همیق ایدئولوژیک در درک اهداف و چشم اندازهای دورتر و وسایل دستیابی به آنها، اجتناب ناپذیرند. اما در این زمینه نیز در جریان متحقق ساختن آلترناتیو دمکراتیک، امکان نزدیکی وجود دارد. گسترش انقلاب تکنولوژیک در اشکال دمکراتیک به احتمال قوی زمینه را برای چنان شیوه هایی از تصحک دگرگونی های سوسیالیستی فراهم خواهد آورد که با نظرات امروزین هم کمپونیست ها و هم سوسیال دمکرات ها متفاوت خواهد بود. بعید نیست که تحقق امکانات فلبه ارگانیک بر سرمایه داری و 'رفع' دیالکتیکی آن بر پایه ای که خود او در جریان انقلاب تکنولوژیک فراهم می آورد، چنان اشکالی از بازسازی جامعه و چنان اشکالی از فعالیت تاریخی نیروهای سیاسی پیشرو به وجود آورد که بسیاری از اختلاف نظرهایی که جنبش کارگری را تقسیم می کنند، از میان بروند.

برای تدوین استراتژی آلترناتیو دمکراتیک باید در جهت تبیین واقعیت های غیر مهمل و رفع شماها و تصورات و الگوهای کهنه تفکر، کار زیادی انجام داد. ضرورت مهنی تحولات همیق دمکراتیک در سیستم سرمایه داری که از انقلاب تکنولوژیک نشات می گیرد هنوز از جانب طبقه کارگر و دیگر نیروهای اجتماعی توده ای درک نشده است. در پس فرمول متداول ژرفش مستمر بحران همومی سرمایه داری که با دلایل سنتی مستدل شده است هنوز مساله اصلی در سایه قرار دارد: تبیین ویژگی ها، گرایشات و تضادهای جامعه سرمایه داری در شرایط انقلاب تکنولوژیک و تهیه و تدوین مفهوم تثوریک و استراتژی آلترناتیو دمکراتیک که نقطه چشم انداز دراز مدت تر احیای آلترناتیو سوسیالیستی را شاید در چنان اشکالی که برای هر دو جریان جنبش کارگری قابل قبول خواهند بود، در بطن خود دارد.

مسایلی که در این رابطه در برابر طبقه کارگر و احزاب آن در کشورهای سرمایه داری قرار می گیرند نو سازی تمام فرهنگ سیاسی جنبش کارگری و دستیابی به برخی نظرات جدید درباره مبارزه اجتماعی - طبقاتی و درباره مضمون و چشم انداز پیشرفت جهانی را طلب می کنند. برای این فراخوان زمان، پاسخی سریع را نمی توان انتظار داشت. به نظر می رسد طبقه کارگر پیش از آن که از حالت دفاعی به حالت تهاجمی گذر کند دوره ای طولانی در پیش دارد - گرد آوری نیرو و کسب تجربه مبارزه در شرایط تغییر شکل سرمایه داری تحت تاثیر واقعیت های عصر هست - فضا و تحول انقلابی در نیروهای مولده. امید بستن به این که تاریخ خودش مسایل بفرنج را حل کند، در سنت مارکسیستها نیست. این ابتکارات شجاعانه، هم کاوش نوآورانه و هم کار تثوریک فشرده - هم است آنچه که بدان نیاز داریم. و این که برهه زمانی تا پایان قرن چگونه سپری خواهد شد و چه نتیجه گیری ها و چه استنتاجاتی در تثوری و سیاست به همل خواهد آمد آن چیزی است که سر نوشت جنبش کمونیستی و کارگری را رقم خواهد زد.

تشکیل دولت مستقل فلسطین

روز ۲۴ آبان، اجلاس فوق العاده شورای ملی فلسطین در الجزیره با محوریت سیاسی بنیادین و اعلامیه تشکیل کشور مستقل فلسطینی در سرزمینهای اشغالی غرب رود اردن و نوار غزه، با بیان سیاستهای تصمیمات اتخاذ شده در این اجلاس، حاوی سیاستهای جدید و نشانها و تعظیف سازمان از ادبیات فلسطین برای دستیابی به بلطی با یادار و تحقیق آرمای فلسطینیان است.

این گردهم آیی که به درستی "گردهم آیی صلح" نام گرفت، با توجه به اوضاع و احوال منطقه عربی خاور میانه از اهمیت خاص برخوردار است. اجلاس فوق العاده شورای ملی فلسطین در الجزیره که از مدتها پیش توسط "ساف" تدارک میبشد، در حالی برپا گردید که از قیام توده های خلق فلسطینیان در سرزمین های اشغالی، ما هم میگذرد. قیامی که هم به لحاظ وسعت و اهمیت به لحاظ شعرا و خواست های شرکت کنندگان آن بی سابقه بوده است. مبنای رزه توده های فلسطینیان ساکن سرزمین های اشغالی یک بار دیگر حل و فصل عادلانه مسئله فلسطین است. عنوان یکی از مسائل مبرم و چالش منتهی طرحها است و نیروهای صلح دوست و ترقی خواه جهان را به حمایت گسترده تر از آرمای فلسطینیان واداشت. اتحاد عمل و وحدت صفوف "ساف" را تحکیم کرد. خط بلطان بر طرحها و راه عملی آمریکا بی حل و فصل مسئله فلسطین کشید و در صفوف صهیونیست ها، تفرقه و چند دستگی را بیشتر نمود.

تداوم مقاومت و مبارزه توده های فلسطینی در سرزمین های اشغالی تحت رهبری "ساف" نشان میدهد آن است که سازمان آزادیبخش فلسطین از نفوذ توده های وسیع در بین فلسطینیان و قسما بدرت سازمان گری قابل تکیده برخوردار است. این امر با ردیگره نقش سازمان آزادیبخش فلسطین به مثابه تنها نماینده قانونی مردم فلسطین مهترتا بیدار کردن زمینه را برای تشکیل کنفدراسیون بین المللی صلح خاور میانه که در آن ساف به طور متساوی و علنی با سایر برطرف های درگیر شرکت جوید، فراهم تر نمود.

تشکیل اجلاس سران عرب در خرداد ماه سال جاری در الجزیره که مهم ترین هدف خود را "تسلط و کمک به فلسطینیان برای ایجاد یک کشور مستقل فلسطینی که با بدیبت الحقدی با بیخت آن باشد"، قرار داده بود به سرپرستی فلسطینیان در منطقه اشغالی، ضرورت حمایت سیاسی فعال و تداوم نیارهای مالی و غیرمالی از آنها برود. اجلاس از روی داده های مهم این دوره بود. مصوبات اجلاس سران عرب در الجزیره نقش مهمی در تدارک سیاسی اجلاس اخیر شورای ملی فلسطین داشت. سران عرب در اجلاس فوق مواضع صریح و هماهنگ خود را در رابطه با ضرورت تشکیل کنفدراسیون بین المللی صلح و فصل مسئله فلسطین که در آن ساف به مثابه تنها نماینده قانونی مردم فلسطین و متساوی الحقوق با سایر برطرف های درگیر شرکت نماید، اعلام داشتند. سران عرب همچنین بر ضرورت تشکیل دولت مستقل فلسطین در سرزمین های اشغالی تاکید کردند و عملا طرح های آمریکا و تلاش های بعثتی از کشورهای عربی از جمله حکومت اردن برای ایجاد فدراسیون اردنی - فلسطینی و شرکت فلسطینیان در هرگونه گفت و شنود صلح درگاه در بنا به بنیادین اردن را مردود شمردند. اجلاس آمریکا را به خاطر حمایت یک جانبه از اسرائیل محکوم کرد و تا میسر کمک های مادی و معنوی برای ساف به منظور پیش برد مبارزه عادلانه خویش را مورد تاکید قرار داد.

تصمیمات مهمی ساف به سران عرب که بر بستر اوضاع و احوال ویژه موجود در منطقه اتخاذ شدند، پیروزی سیاسی مهمی برای مبارزه مردم فلسطین و سازمان آزادیبخش فلسطین بود. آن را یک گام دیگر به تشکیل کشور مستقل فلسطینی نزدیک تر نمود.

چندی پیش از این رویداد مهم، حکومت اردن اعلام داشت که کلیه روابط اداری و حقوقی خود را با مناطق اشغالی غرب رود اردن قطع کند. حسین طیفی اشغالی غیرمنتظره ای اظهار داشت که ساف قطع رابطه با غرب رود اردن بنا به تمایل "ساف" صورت میگیرد. وی گفت "ما ساف این مسئله را شنا سایی "ساف" به عنوان تنها نماینده قانونی مردم فلسطین در الجزیره، مورد تأیید سران عرب قرار گرفته است. تصمیم حکومت اردن مسئولیت حل و فصل مسائل فلسطینیان ساکن سرزمین های اشغالی غرب رود اردن را که از زمان جنگ سال ۱۹۶۷ و اشغال این مناطق توسط اسرائیل به عهد شده اردن بود، به سازمان آزادیبخش فلسطین واگذار نمود. این تحول ضربه ای جدی به طرح امریتالیسی تشکیل کنفدراسیون اردنی - فلسطینی، بدان خود مختاری محدود به فلسطینیان و محوریت نماینده کنفدراسیون اردنی - فلسطینی در هرگونه مذاکرات مربوط به

صلح خاور میانه، وارد کرد و آخرین موانع را از سر راه "ساف" برای اعلام تشکیل یک کشور مستقل فلسطینی برداشت.

تداوم توده های فلسطینیان در سرزمین های اشغالی و سایر تحولات سیاسی منطقه، در رابطه با مسئله فلسطین، نشانه ها و درگیریهای میان جناح های عده در حکومت اسرائیل را افزایش داد. حزب کارگزاران اسرائیل به رهبری شیمون پرزلیه با سنده انضام متعلق اشغالی غرب رود اردن به اسرائیل که توسط بلوک لیکود به رهبری اسحاق رابین مطرح و تبلیغ می شود، به مخالفت برخاست و تشکیل کنفرانس بین المللی صلح خاور میانه برای یافتن راه حل سیاسی جهت حل و فصل اختلافات اعراب و اسرائیل را مورد تأیید قرار داد.

تغییرات ایجاد شده در اوضاع بین المللی و روابط شرق و غرب که به استناد صلح دوستی است و ثوروی و کشورهای سوسیالیستی پدیدار گشته و حل و فصل مسالمت آمیز درگیری های منطقه ای را در دستور قرار داده است، همچنین حمایت بین المللی نیروهای ترقی خواه و صلح دوست و افکار عمومی مردم جهان از قیام روزه مردم فلسطینیان در سرزمین های اشغالی و محکوم کردن جنایت های صهیونیست ها در سرکوب فاشیستی آنها، همگی با اعتبار آن شدت حکومت ریگان در تشکیل اجلاس بین المللی صلح در خاور میانه را بیدار کرد و زیادت جریانات راست افراطی در دولت اسرائیل اظهار ناراضگی کردند.

اجلاس فوق العاده شورای ملی فلسطین در الجزیره، در چنین اوضاع و احوالی تدارک شده و برپا گردید. اجلاس دستورالعملی که خود را بحث پیرامون تشکیل یک کشور مستقل فلسطینی در سرزمین های اشغالی غرب رود اردن و نوار غزه و اتخاذ تصمیمات سیاسی مهم برای راهگشایی تحقق این هدف قرار داده بود. شورایی از ۴ روز بحث و مذاکره، با انتقاد اعلامیه استقلال، تشکیل یک کشور مستقل فلسطینی در سرزمین های اشغالی فسر برود اردن و نوار غزه، که با بیخت آن بیت المقدس است را اعلام داشت.

شورای ملی فلسطین همچنین با انتشار یک بیانیه سیاسی مهم خط مشی ویرانه سیاسی جدید "ساف" را تعیین کرد. در این بیانیه آمده است که: "آرمای آزادیبخش فلسطین از برای یک کنفدراسیون بین المللی صلح بر اساس قطعنامه های ۲۴۲ و ۲۴۳ سازمان ملل متحد حمایت میکند. این قطعنامه ها با هم با برخطمانه ما می باشد که تعیین سرنوشت فلسطینیان را به رسمیت میبناهد، همزمان اجرا گردد."

این اولین بار است که سازمان آزادیبخش فلسطین صریحا قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل متحد را می پذیرد. این قطعنامه که پس از جنگ فلسطینی در نوار اسرائیل علیه اعراب در سال ۱۹۶۷ صادر شد، اسرائیل را ملزم می سازد که تمام نیروهای نظامی خود را از سرزمین های اشغالی خارج کند. در قطعنامه هم مورد بحث، همچنین تصریح شده است که هر یک از کشورهای منطقه حق دارند در مرزهای امن زندگی کنند، و بدین سان موجودیت اسرائیل به رسمیت شناخته شده و ادعیه صلح در مقابل زمین، در آن تصریح گردیده است. در قطعنامه ۲۴۲ حق وطن برای فلسطینیان و تشکیل کشور مستقل فلسطینی سکوت نگذاشته شده و تنها به حل و فصل عادلانه مسئله و آوارگان فلسطینی اشاره رفته است. به این خاطر است که شورای ملی فلسطین در بیانیه سیاسی خود خاطر نشان می سازد که بدیگری بین بنیادین سیاسی خود خاطر نشان می سازد که بدیگری قطعنامه ۲۴۲ به عنوان یک راجوب بین المللی حل و فصل مسئله فلسطین با بدیبا سیر قطعنامه های سازمان ملل متحد از جمله قطعنامه ۲۴۳ که در آن همزیستی دو کشور فلسطین و اسرائیل به رسمیت شناخته شده و با بیخت آن که در آن حق وطن تعیین سرنوشت فلسطینیان را بیدار کرده است، همراه باشد.

بنیادین سیاسی، نظام آینه در کشور مستقل فلسطین را نظامی دموکراتیک اعلام داشت که در آن همه آزادی های فردی و اجتماعی مردم، از جمله آزادی دین و مذهب به رسمیت شناخته می شود. بنیادین اشاره می کند که کشور جدید فلسطین کشور صلح و بیرو اصل عدم تبعیض است. در این بیانیه تروریسم محکوم شده و هر حق مردم فلسطین برای مبارزه مسلحانه در جهت برقراری میهن خویش، و برحق فلسطینیان در دفاع از خود در مقابل تعرض صهیونیست ها تا کید شده است. با اعلام کشور مستقل فلسطین توسط اجلاس فوق العاده شورای ملی فلسطین، طرح های آمریکا که کنفدراسیون اردنی - فلسطینی به تارخی سپرده شد. مصوبات اجلاس و به ویژه پذیرش قطعنامه ۲۴۲ توسط ساف، حمایت اسرائیل از جمله آمریکا را در موقعیت دشوار قرار خواهد داد. این امر، آمریکا را از آنجا که سیاست حمایت یک جانبه از اسرائیل که یکی از مهم ترین دستاوردهای آن در اسرائیل توسط اسرائیل و توسل آن کشور به خشونت و جنگ است را دشوار تر خواهد کرد. از این پس کشورهای آمریکا و اسرائیل از جمله آمریکا نمی توانستند سازمان آزادیبخش فلسطین را به مثابه یک

سازمان سیاسی و نماینده واقعی و برحق مردم فلسطین موردی توجیهی قرار دهند. جهان عرب نیز به طور یک پارچه از راجوب کلی تصمیمات اجلاس شورای ملی فلسطین حمایت کرد. بسیاری از کشورهای جهان تاکنون کشور مستقل فلسطین را به رسمیت شناخته اند. دبیرکل جامعه عرب، اجلاس شورای "نقطه عطف برای دستیابی به صلح" خواند. اکنون زمینه های مناسب با جهت بیشتری برای حمایت یک پارچه و گسترده کشورهای عربی از آرمای فلسطینیان فراهم شده است.

تشکیل کشور مستقل فلسطینی به نوبه خود تا ثیرات جدی و مهمی بر مبارزه و قیام فلسطینیان در سرزمین های اشغالی برجای خواهد گذاشت. این مسئله از هم اکنون حکومت اسرائیل را به وحشت انداخته است.

تصمیمات اجلاس نوزدهم شورای ملی فلسطین در مجموع با واکنش سرد اما فل گوناگون اسرائیل مواجه گردید. نیروهای موسوم به صهیونیست ها در محو تا شورا را منعطف تر از پیش اما تا کاسی ارزیابی کردند. بلوک صهیونیستی لیکود، به رهبری اسحاق رابین که سیاست اشغالی را اخیرا اسرائیل کوئیدتا با راست ترین و افراطی ترین احزاب و جریانات مذهبی اسرائیل کابینه ائتلافی تشکیل دهد، بار دیگر شکست خورده است. سالیان جنگ طلبانه و نژاد پرستانه خود را کید کرد. لیکود که اکنون بیش از هر زمان به راست گرایش یافته است، هنوز تا بخردانه سیاست های ارتجاعی و غیر صلح و واقعی کوئیدتا با راست ترین و افراطی ترین احزاب و جریانات مذهبی اسرائیل کابینه ائتلافی تشکیل دهد، بار دیگر شکست خورده است. سالیان جنگ طلبانه و نژاد پرستانه خود را کید کرد. لیکود که اکنون بیش از هر زمان به راست گرایش یافته است، هنوز تا بخردانه سیاست های ارتجاعی و غیر واقعی واقعیت را به نفع اسرائیل در سیاست های اشغالی به نماندند تا نونی مردم فلسطین با فشاری میبندد و سرکوب فاشیستی مبارزه توده ای مردم فلسطین ادامه می دهد. این امر اعتراض با زهم پیکر نیروهای صلح دوست و ترقی خواه سرسرحان را برانگیخته است و صهیونیست ها را منور می ترکند. تضادهای درونی و هیات ها که اسرائیل را شدت خواهد داد و منته و وسعت مبارزه و مقاومت توده ای در سرزمین های اشغالی اسرائیل را افزایش خواهد بخشید.

مشئ جدید سازمان آزادیبخش فلسطین که در واقع کلیت آن مبتنی بر پذیرش وجود دو کشور فلسطین و اسرائیل در کنار هم پذیرش اصل همزیستی مسالمت آمیز آنها، پذیرش مرزهای امن برای اسرائیل و تأکید بر حل و فصل سیاسی مسئله فلسطین است. متسلی مولی و نشانها تعظیف از موضع قدرت و هویشاری سیاسی رهبری "ساف" با توجه به اوضاع سیاسی منطقه و جهان است. این امر زمینه را برای حل سیاسی مسئله فلسطین با تشکیل اجلاس بین المللی صلح خاور میانه آما در ترمی کند و بیان کننده صلح خواهی واقعی فلسطینیان است. نوزدهمین اجلاس شورای ملی فلسطین نشان داد که ما در این فلسطینیان "ساف" علی رغم تنوع در نظرات، با یکدیگر و واقع بینی اوجدهت و یکبار چگی رزمنده صفوف سازمان آزادیبخش فلسطین دفاع کننده و هویشاریانه تر، از همه اشکال مبارزه، متناصب با شرایط سود می جویند.

سازمان ما، اعلام استقلال و تأسیس یک کشور مستقل فلسطینی در سرزمین های اشغالی غرب رود اردن و نوار غزه را پیروزی مهمی برای جنبش مقاوم فلسطینیان میدانند و از مبارزه و مقاومت خلق فلسطین در سرزمین های اشغالی برای تحقیق اهداف عادلانه آن دفاع می کند. ما امیدواریم که سیاست واقع گرایانه و منصف "ساف" راه را برای دستیابی به بلطی با یادار در خاور میانه هموار سازد.

پیروزی حزب مردم پاکستان

قریب ۵ ماه پیش ضیاء الحق رئیس جمهور پاکستان با نشه کودتایی دولت و مجلس قانونگذاری پاکستان را منحل اعلام کرد و قول داد که سر موعد انتخابات سراسری صورت خواهد گرفت. مرگ ناگهانی ضیاء الحق و تعداد زیادی از دیگر رهبران نظامی پاکستان در یک سانحه هوایی همه نشه های رژیم دست نشانده "اسلام پناه" را برای "قلبه" برجران سیاسی و اجتماعی نقش سرباز کرد و کشور پاکستان را در وضعیت جدیدی قرار داد. غلام اسحاق خان رئیس مجلس و نزدیکان ضیاء الحق طبق قوانین آن کشور کفایت ریاست جمهوری را به عهده گرفت و اعلام کرد راه ضیاء الحق، یعنی تسلط برای تحمیل دیکتاتوری سیاسی - مذهبی را ادامه خواهد داد. غلام اسحاق خان در شرایط جدید و خلا رهبران سابق پاکستان و ادامه به محسوران همه جا نشه کشور، هر چند با یکی دو ماه تاخیر، به سرگزاری انتخابات سراسری در روز ۲۶ آبان ماه گردن نهاد. نتیجه انتخابها شکست سختی بود برای حزب حاکم. حزب مردم پاکستان به رهبری خان سیم نظیر بوتو از احزاب مخالف دولت با اجرا تعداد قابل توجهی از کرسی های مجلس، نشان تشکیل دولت جدید پاکستان را از آن خود کرد. اکنون خان سیم نقیبه در می

شهادت رفیق جهانگیر فتحی در اوین

بنا بر اطلاعاتی که از سیا ه چال های خمینی به خارج درز کرده است، در آبان ماه، یکی دیگر از آزاد مردان وطن، زرمند هارا هرا بی میهن و بهر روزی مردم، رفیق فدایی خلق جهانگیر فتحی به دست دژخیمان جمهوری اسلامی شهید شد. فدایی خلق جهانگیر فتحی در سال ۱۳۴۱ در روستای ورزقان آذربایجان شرقی به دنیا آمد. پدرش را در دوران کودکی از دست داد و تربیت او بر عهده مادر و حمکتش و فداکاریش افتاد. در یک نژاد بسیار با خا طره ای در تلخ از قفقز و سیه روزی در روستا، راهی تهران شد و چون اکثر جوانان مهاجر روستایی تنها شغل در دسترس او، کار در فلز لیت های خاص تمام می بود. اما او که طبیعت بلند پروازی داشت ضمن کار سخت و مشقت بسیار با ختمانی به تحصیل پرداخت. رفیق، روزها کار می کرد و شبها را درس می خواند. زندگی او را سخت می پروراند. او پس از مدتی گروهی از آرتش شد و در عین حال به تحصیل ادامه داد. روح سرکش او با محیط در یک نژاد بسیار با خا طره ای در تلخ از قفقز و تضاد بود، و برای فرار از آن محیط اطاعت کورگوانه تلاش بیشتری برای تحصیل نمود. بالاخره او در دانشگاه حقوق دانشگاه تهران پذیرفته شد. جنبه سیاسی دانشگاه، فقر و مسکنت دهقانان را مکتب یکنه گردانید و او را در مبارزه علیه نظم موجود مضمون تر کرد. او پس از پایان دانشگاه مدتی در وزارت کشور به کار پرداخت. اما او کانت برای این وزارت خانه نیز او را راضی نمی کرد و در نتیجه، آنجا را نیز ترک کرد. او به عنوان وکیل دادگستری خدمت به مردم و آمان عدالت خواهانهای را ادامه داد. او را پس دوره، محرم اسرار و ملجاء تمام آندی بود که او را می شناختند و به تنگ آمده، از ظلمت انان به سیاه و مرا حه می کردند.

در جریان انقلاب ۱۳۵۷، یکی از فعالین کانون وکلا بود و در مبارزه با کانون علیه رژیم شاه فعال بود. علاوه بر آن به عنوان یک سیاسی از

سازماندهندگان نظاهرات خیابانی و شانهمحلات به طرز سختگی نا پذیر فعالیت می کرد. در قیام ماه بهمن ماه در حمله به نیروی هوایی، با دگان با غش و جسی فعالانه مشارکت داشت. بعد از انقلاب، به سازمان پیوست و با شور و شوق فراوان انرژی عظیم خود را از طریق سازمانش در خدمت به روزی مردم قرار داد.

تجارب زندگی پربارش، از او مبلغی برجسته و زبردست ساخته بود. جهان در هیچ مجلسی فرصت تبلیغ را از دست نمی داد. در هر جمعی که او بود، ایمان به پیروزی و آزادی را در آنان بر می انگیزت. پس از سال ۶۲، در شرایط جدید مبارزه، در یکی از گروه های سازمان وارد شد. در عین حال که به فعالیت اجتماعی خود به عنوان یک وکیل دادگستری ادامه می داد. در ۲۹ شهریور ۶۵، رفیق جهانگیر با زدا شد. دوره جدید مبارزه در شرایط تازه آغاز شده بود. جهان می با بست آزمایش دشواری را با موفقیت گذراند. او پس از این آزمایش دشوار و ریزش سربلندی بیرون آمد. پس از حدود یک سال زجر شکنجه رفیق، او را به دو سال زندان محکوم کردند. او در زندان به مبارزه و مقاومت ادامه می داد و این جرمی نا بخود می برای زندانیان خمینی بود. کینه سه زندانیان، بالاخره حاصل خوبی خود را داد و رفیق در دور جدید گشتا زندانیان سیاسی، به همراه دیگر همزمانش آماج تیرهای دشمنان آزادی و بشریت شد.

بدین ترتیب در فترت زندگی برقاومت ۴۶ ساله یک کمونیست، یک انسان آدا به با یان رسید. انسانی خود ساخته، پرورده رنج و زحمت، خسادم زحمتکش، خلق ایران یکی دیگر از فرزندان نجیب و دلاور خود را از دست داد.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، به ما در همسر و فرزندان رفیق شهید جهانگیر فتحی، تسلیت می گوید.

یادش جاودان باد!

شهادت رفیق عبدالحسین آگاهی

حزب توده ایران شهادت رفیق عبدالحسین آگاهی را اعلام کرد. دژخیمان رژیم با قتل رفیق آگاهی، بر زندگی مردمی نقطه پایانی گذارند و بخش اعظم عمر پرشمار ۷۰ ساله اش را برای سعادت و بهر روزی مردم میهنش گذارده بود.

عبدالحسین آگاهی از افسران انقلابی بود که در سال ۱۳۴۳ به عضویت حزب توده ایران درآمد و فعالیت او در آنجا به مبارزه با شاهنشاهی قسری و محبوسیت وی به مثابه استاد در رشته "مهندسی ارتبساط مخابرات" در این دانشگاه مودرتا شهید دوست و دشمن بود. رژیم او را زندانی و سپس به شیراز تبعید کرد اما او با فرار از تبعید، کار انقلابی اش را ادامه داد اما از چهره های برجسته قیام "افسران خراسان" بود که سپس مخفیانه به آذربایجان رفت و با درجه سروانی در آذربایجان به خدمت "ارتش خلق" درآمد. سپس از شکست نهضت آذربایجان، ناگزیر از مهاجرت شد اما در مهاجرت نیز لحظه ای از کار انقلابی فعالیت علمی در خدمت انقلاب با زنا بستاد. به تحصیل در رشته فلسفه، فوق دکتری در این رشته گرفت و به پژوهش های وسیعی در علوم فلسفی تاریخی حنیف کمونیستی و کارگری ایران و ادبیات و زبان آذربایجانی دست زد. با پیروزی انقلاب بهمن به میهن بازگشت و در تبریز خانه حزب فعالیت برداخت. رفیق آگاهی در بلنوم هفدهم حزب به عضویت کمیته مرکزی برگزیده شد.

هفده بهمن ماه ۱۳۶۱، مزدوران مسلح رژیم جنا پیکار به خانه اش هجوم بردند و او را در حالی که گلوله در پایش داشت، به شکنجه گاه بردند. رفیق آگاهی تا آخرین لحظه زندگی، دلاورانه در مقاوم شد. دژخیمان رژیم با ستاد و با داری به آمان های به شهادت رسید.

شهادت این رفیق تسوده ای آگاهی و مبارزان دلاور را به خاطر می آوریم و تسلیت می گوئیم و با دعویزش را گرامی می آوریم.

شده به اشکال مختلف برای دستیابی به حقوق صنفی خویش به طرق مختلف تداوم داده شده است. هر چند که در اغلب موارد کارگران محبوس بوده اند، به دلیل سرکوب بودن رژیم و وجود ساختارهای انجمن های اسلامی اشکال پوشیده تری را مورد استفاده قرار دهند. با تمام این احوال در چند سال اخیر، شاهد اعتراضات جدی کارگران در خراسان، بهر بهر داری های ا هو اروپا لاینگ ها که زبید بلند بوده ایم که برای تأمین تداوم رگات لازم استحقاقی جهت شرایط جنگی و یا سایر مضمون صنفی انجام گرفته است.

امروز در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل متحد را پذیرفته و وزیر فشار را بر صنعتی های داخلی از یک سو و جامع بین المللی از سوی دیگر در راه اجرای آن گامی برمی دارد، منتظران باید متکا سب با شرایط روز و وضعیت واحدی که در آن به کار اشتغال دارند، مبارزات خود را پیش ببرند. اگر در بروز جطاق جنگ بر سر حرکت اعتراضی فرود می آید، امروز این جطاق از دست رژیم افتاده، البته جمهوری اسلامی می خواهد که در حالت بسیج جنگی را در کشور نگاه دارد تا بدین وسیله از حرکات اعتراضی جلوگیری کرده و به اصطلاح دوران گذار به صلح را بدون خطر همراه با تثبیت رژیم طی کند. رژیم می خواهد بدون با زسی دادن امتیازاتی که از کارگران توده های مردم در خلال سال های جنگ گرفته است و در شرایطی مطلوب به ثبات دست یابد. با پذیرش مبارزه و ادگر دتا حقوق ضایع شده کارگران و از جمله منتظران را با زسی دهد.

مبارزه با خطر آگاهانه حقوق و مزایای پیشین منتظران یکی از عرصه های جدی مبارزات صنفی صنعت نفت است. از جمله حقوق ضایع شده منتظران وحی مهم ترین آنها، حق داشتن سازمان صنفی مستقل کارگری است. این خواست می باید به خواست محوری مبارزات منتظران تبدیل شود و در مرکز مبارزه برای دستیابی به قانون کاری مترقی و دمکراتیک قرار گیرد.

از پیشروان انقلابی و دیگر تیره های شرقی خواه دست یازیدند. از جمله اقدامات فوق، بیورش کا ملا حساب شده به سازمان های صنفی منتظران و سایر کارگران بود. جمهوری اسلامی هیچگاه شورا های برپا شده در صنعت نفت را به رسمیت نشناخت. از همان زمان شورای انقلاب، با رسمیت یافتن این شوراها، منوط به تصویب هیئت وزیران شد و این روش تا کنون نیز ادامه یافته و با عدم تصویب هیئت وزیران، تصفیت و دیگر صنایع بزرگ کشور از شکل کارگری محروم شده اند.

شکل های کارگران نفت از یک سو به دلیل تنش کلی صنایع نفت در اقتصاد ایران و از سوی دیگر به خاطر تنش بیشتر از این بخش از کارگران، نگرانی وسیع تر را در حکومتیان ایجاد می کرد. لذا سرکوب این شکل ها و یا بی خطر ساختن آنها و همین طور خارج کردن آن دسته از نمایندگان کارگران که در جریان انقلاب و قیام پس از آن تجربه کسب کرده و آبدیده شده بودند، از ححنه مبارزه، در دستور رژیم قرار گرفت.

جنگ بهترین دستا ویزا برای اجرای سیاستهای ضد کارگری و ضد مردمی رژیم فراهم کرد. شورا های نفت و صنایع متشکل های موجود در آن از جمله سندیکاها و یکی پس از دیگری منحل شدند. نمایندگان کارگران و کارمندان را زیر فشار قرار گرفته و ضربت نهایی توسط "قانون با سازی" وارد شده که اما اصلی آن تصفیه ادارات و کارخانجات از وجود نمایندگان شناخته شده و کارآموزده کارکنان و نیروهای انقلابی بود.

در خلال این ده سال نه تنها حق منتظران برای داشتن سازمان صنفی مستقل، نقض و پیمان گردید بلکه در عرصه با حقوق صنفی و از جمله دستمزدها، تغییرات بسیاری به آنان تحمیل شد. رژیم به تدریج به جنگ دیگری برای سلب بیش از پیش حقوق صنفی و دمکراتیک کارگران از محتملکنان به راه انداخت. طی این دوره در صنعت نفت، دادن جیره خوار را متوقف کردید و در عوض بهای آن که هیچگاه با قیمت اقلام جیره در بازار قابل مقایسه نبود، پرداخت شد. با داشتن سالها نه وعیدی، هزینه مفروضه با لاده کارگرا گای قطع گردید، رژیم و مقامات نفت نه تنها هزینه ای نپرداختند، بلکه مصوبات بیمانی قبلی را نیز مراعات نکردند. در این میان برخی از نمایان نیز کا هنی یافت. تحت عنوان "ایثار برای جبهه های جنگ متروا از کارگران و کارمندان کمک های مالی اخاذی نمودن آنان را خواسته شد که از دنیا نماند فوق العاده، از آنجا که کاری و برخی مزایای دیگر صرف نظر کنند. در برخی موارد این درخواست ها به صورت محملات قانونی نیز در آمد.

اما علیرغم همه ترندهای رژیم جمهوری اسلامی مقاومت کارگران در مقابل فشارها و تضییقات اعمال

دهمین سالگرد اعتصابات نفت

آبان ماه امسال مصادف است با دهمین سالگرد اعتصابات عظیم منتظران ایران. اعتصابی که از مهر ماه به خواست های عمدتاً صنفی آغاز شد و سپس خصلت مبارز سیاسی یافت. اعتصابی که ستون فقرات رژیم خودکام و به ستش را در هم کوبید و نانو قوی سرکوب آن را در فضای خالی لودن روزی ایران طنین انداز کرد. نقش کارگران نفت در تلخ رژیم شاه، به دلیل است، پس از مبارزات شکوهمند جنش ملی شدن نفت، این فرا زد دیگری در تاریخ منتظران و جنش کارگری ایران برای احقاق حقوق خود و همه مردم ایران به شمار می آید.

اعتصابات منتظران در سال ۱۳۵۷ در پیشرفت و تشمیق انقلاب تاریخی شگرف داشت و به رسمتقی برای مجموعه طبقه کارگران بدل شد. تلاش های گسترده رژیم شاه برای سرکوب این اعتصابات بی نتیجه ماند و عزم منتظران در پیوند خود با خواست های انقلابی توده های میلیونی مردم قاطع تر گردید. این اعتصابات که بدون آغازی، ا هو از، خا رگ و آبادان آغاز شد، سریم را بر صنعت نفت را در گرفت و به نیروی ضربتی شگرفی علیه فدا انقلاب شد.

نبرد منتظران و دیگر کارگران، چهره روشنی از خواست و توان طبقه کارگران ایران را برای دخالت در تعیین سرنوشت کشور به نمایش گذارد. این مبارزات نشان داد که طبقه کارگر میهن ما چه نیروی عظیمی را در خود ذخیره دارد. این نیرو در جریان انقلاب هر چند به گونه ای عمدتاً خود بخودی به فعل درآمد. اما جلوه ای از همبستگی و اتحاد شورا نگیز کارگران ایران بود که با فلج کردن دستگاه اقتصاد رژیم و تا کیید برخواست های سیاسی جنبش انقلابی با زورترین نقش را در جهت سرکوبی رژیم پهلوی ایفا کرد. درست همان هنگام که کارگران مبارز با قدرت خود رژیم شاه را به ستوه آورده بودند، آخوندها و به ویژه لیبیرال ها نیز از این قدرت و آینه سده آن بیمناک شدند و در صد بهر آمنتد این "سول از بطری به در آمد" را به صورت شده میارکنند. لذا همین که به قدرت دست یافتند، به اقداماتی جهت محدود و متفرق کردن طبقه کارگران و ساختن آن

با جمع آوری کمک های مالی فدائیان خلق را در انجام وظایف انقلابی خود یاری دهید.

آدرس: اتریش
P.O. 1091 WIEN AUSTRIA
حساب بانکی: AUSTRIA - WIEN BAWAG NR. 029 10701 - 650 DR. GERTRAUD ARTNER

پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!